



پایش تحولات تجارت جهانی

شماره ۱۱۹

جهان در آستانه بحران مالی جدید: ریسک‌های نوظهور و پیامدهای احتمالی
نقش فزاینده ژئوپلیتیک ترکیه در گذرگاه‌های انرژی و تجارت شرق به غرب
آتش بس تجاری ایالات متحده و چین و بازتعریف توازن قدرت اقتصادی جهانی
یافته‌های گزارش ریسک‌های جهانی به روایت مجمع جهانی اقتصاد
انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا



آبان ۱۴۰۴



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

پایش تحولات تجارت جهانی

گزارش شماره صد و نوزده

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی

تهیه و تدوین: سید حسین طباطبایی نسب

همکاران این شماره: فرزاد کلاته سیفری؛ حسین رحمانی زاده

تاریخ انتشار: آبان ۱۴۰۴

واژگان کلیدی: قوی سیاه، ایران، غافلگیری، تأثیرات سیستمی

شناسه گزارش: RC-1404-MEF-E2-OR-1139

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

مرکز پژوهش‌های هادر شبکه‌های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc_iccima

Twitter: @rc_iccima

فهرست مطالب

۵	جهان در آستانه بحران مالی جدید: ریسک‌های نوظهور و پیامدهای احتمالی
۱۳	تحریم‌های روسیه و پیامدهای آن بر بازار جهانی نفت
۱۸	نقش فزاینده ژئوپلیتیک ترکیه در گذرگاه‌های انرژی و تجارت شرق به غرب
۲۴	آتش‌بس تجاری ایالات متحده و چین و بازتعریف توازن قدرت اقتصادی جهانی
۳۱	تأثیر رقابت هند و چین بر آینده بریکس
۳۸	جهان چندقطبی و شکننده
۴۵	کوتاه از جهان

جهان در آستانه بحران مالی جدید: ریسک‌های نوظهور و پیامدهای احتمالی توهم ثبات در عصر شکنندگی سیستمیک

پس از گذشت بیش از یک دهه و نیم از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، که با ورشکستگی نمادین برادران لمن^۱ در ۱۵ سپتامبر همان سال به اوج رسید، به نظر می‌رسد سیستم مالی جهانی یک بار دیگر در حال انباشت ریسک‌هایی است که ماهیت آن‌ها به طور فزاینده‌ای از الگوهای سنتی فاصله گرفته‌اند. درس‌های آموخته شده از آن فاجعه، که تریلیون‌ها دلار ثروت را نابود کرد و منجر به از دست رفتن شغل و کاشانه میلیون‌ها نفر شد، به بهبود سرمایه بانک‌های بزرگ و تنظیم بهتر برخی بازارها انجامید. اما این اصلاحات نتوانستند جلوی ظهور مجموعه‌ای از آسیب‌پذیری‌های جدید و پیچیده‌تر را بگیرند. امروز، نه تنها ریسک‌های مالی سنتی از طریق بانکداری سایه^۲ و افزایش اهرم^۳ به گوشه‌های کمتر نظارت شده بازار منتقل شده‌اند، بلکه دو نیروی عظیم، یعنی پیشرفت‌های فن‌آورانه سریع (مانند هوش مصنوعی) و تغییرات اقلیمی بحرانی با عمق و ماهیت متفاوت را تصویر می‌کنند. در محیط کنونی، یک حس خطرناک از خودشیفتگی و رضایت در بازارهای مالی به چشم می‌خورد. پس از دوره‌ای طولانی که رکودها و بحران‌های مالی کمتر از حد معمول رخ داده‌اند، معامله‌گران جوان‌تر تجربه‌ای از وحشت واقعی بازار ندارند، و این «رضایت خاطر» عامل اول هشداردهنده محسوب می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران، به ویژه در ایالات متحده، با وجود سیاست‌های اقتصادی مخرب و فرسایش ظرفیت بلندمدت ثروت‌آفرینی این کشور، همچنان به دلیل ساختار پاداش‌دهی کوتاه‌مدت، به تأمین مالی دولت با بازدهی پایین ادامه می‌دهند و اهرم ارزان را برای تعقیب سودهای پرخطر سهام به کار می‌برند. این پویایی یادآور روزهای منتهی به بحران ۲۰۰۸ است، زمانی که ریسک‌های وام مسکن، تا زمانی که سودآوری تضمین شده بود، نادیده گرفته می‌شدند.

1- Lehman Brothers

2- Shadow Banking

3- Leverage

در کنار این موضوع، شاهد افزایش شدید سفته‌بازی‌های خرده‌فروشی^۱ هستیم که توسط پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی هدایت می‌شوند. سرمایه‌ای که باید صرف سرمایه‌گذاری‌های مولد در زیرساخت‌ها یا مراقبت‌های بهداشتی شود، اکنون به عنوان «سرمایه عجول»^۲ به بازیچه‌ای برای قماربازان کوتاه‌مدت در بازارهای پیچیده تبدیل شده است. این پدیده، همراه با حجم بی‌سابقه اهرم در سیستم بانکی سایه و مؤسسات مالی غیربانکی، سیستم مالی آمریکا و در نتیجه جهان را به یک «انبار باروت» تبدیل کرده است که منتظر جرقه‌ای برای انفجار است.

با بررسی منابع منتشر شده بین دسامبر ۲۰۲۴ تا اکتبر ۲۰۲۵ سه ریسک اصلی نوظهور که می‌توانند جرقه بحران بعدی باشند - هوش مصنوعی و حباب فن‌آوری، شوک‌های اقلیمی و فرسایش سیاسی-نظارتی به عنوان مهمترین رانه‌های بحران مالی جدید جهانی شناسایی می‌شوند.

۱. ریسک‌های نوظهور فن‌آوری: حباب هوش مصنوعی و شکنندگی بازارها

ظهور هوش مصنوعی نه تنها ماهیت کار در مدیریت دارایی را متحول کرده، بلکه به عنوان یک ریسک سیستمیک جدید، توجه نهادهای نظارتی از جمله کمیسیون بورس و اوراق بهادار ایالات متحده را جلب کرده است. هوش مصنوعی اساساً یک فناوری قدرتمند برای استخراج اطلاعات از حجم عظیمی از داده‌ها و تبدیل آن‌ها به پیش‌بینی و تصمیم‌گیری است. در بازارهای مالی، این امر به معنی پیش‌بینی بازده سهام، اعتباردهی، یا ارزیابی ریسک است.

۱.۱. اهرم، همبستگی، و حباب هوش مصنوعی

تحلیل‌های دسامبر ۲۰۲۴ نشان می‌داد که یکی از خطرات کلیدی استفاده از هوش مصنوعی در معاملات، تغییر از مدل‌های مبتنی بر قانون به مدل‌های خودآموز جعبه سیاه است که درک تصمیم‌گیری آن‌ها را دشوار می‌کند. این امر می‌تواند منجر به رخدادهایی مانند سقوط‌های ناگهانی شده و نوسانات بازار را در لحظات کوتاهی تشدید کند. علاوه بر این، آزمایش‌های شبیه‌سازی نشان داده‌اند که سیستم‌های هوش مصنوعی، هنگام تعامل با یکدیگر، ممکن است به طور ناخواسته به

1- Retail Speculation

2- Impatient Capital

استراتژی‌هایی دست یابند که شبیه تبانی یا تثبیت قیمت^۱ است، که شفافیت بازار را تضعیف می‌کند. با ورود به سال ۲۰۲۵، نگرانی‌ها در مورد **حباب هوش مصنوعی** به یک موضوع محوری تبدیل شد. رهبران صنعت و حتی رئیس فدرال رزرو، جروم پاول، در مورد احتمال ترکیدن این حباب ابراز نگرانی کردند. اگر حباب هوش مصنوعی بترکد، انتظار می‌رود رکودی شبیه به رکود پس از حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰ رخ دهد. با این حال، کارشناسان هشدار می‌دهند که این بار ممکن است وضعیت بدتر باشد؛ زیرا حباب فن‌آوری کنونی، درست مانند رکود بزرگ سال ۱۹۲۹، با پول قرض گرفته شده تغذیه شده است.

حجم بی‌سابقه اهرم در مؤسسات مالی غیربانکی، این ریسک را تشدید می‌کند:

- بانک‌ها از طریق صندوق‌های «اعتبار خصوصی» به تأمین مالی مراکز داده برای رونق هوش مصنوعی کمک می‌کنند
- سطح استقراض و اهرم صندوق‌های پوشش ریسک در سال ۲۰۲۴ به سطوح تاریخی بالا رسید و در مارس ۲۰۲۵ با رشد ۲۵ درصدی، بالغ بر ۶.۲ تریلیون دلار بوده است
- تمرکز دارایی‌ها در بین «هفت شگفت‌انگیز»^۲ که قیمت سهامشان به شدت به جاه‌طلبی‌های هوش مصنوعی وابسته است، بالاست.
- در صورت سقوط قیمت‌ها، صندوق‌های اهرمی مجبور به **فروش اجباری** دارایی‌ها برای تأمین وثیقه یا بازپرداخت وام‌های بانکی خواهند شد. این فروش اجباری نه تنها سهام فن‌آوری، بلکه سایر انواع دارایی‌ها را نیز شامل می‌شود و مشکل را به بازارهای دیگر منتقل می‌کند.

۲.۱. همبستگی فن‌آوری و رمزارزها

یکی از نتایج مستقیم حباب هوش مصنوعی، تأثیر آن بر بازارهای رمزارز است. برخلاف روایت‌هایی که بیت‌کوین را **حصار محافظ** در برابر ریسک‌های دیگر بازار می‌دانند، حرکت قیمت رمزارزها همبستگی

1- Price-fixing

2- Magnificent Seven

هفت شرکت از بزرگ، تأثیرگذار و با رشد بالا در جهان شامل اپل، مایکروسافت، آمازون، آلفابت، متا، تسلا و انویدیا.

بالایی با سهام فن‌آوری دارد. انتظار می‌رود ترکیدن حباب هوش مصنوعی، هیجان مربوط به رمزارزها را تضعیف کرده و منجر به سقوط دارایی‌های شبیه به طرح‌های پانزی مانند بیت‌کوین و همچنین ایجاد هجوم به استیبل کوین‌های با پشتوانه دارای شود. اگر صادرکنندگان استیبل کوین مجبور شوند ذخایر نقدی خود را از بانک‌ها خارج یا اوراق خزانه‌داری را در حجم بالا بفروشند، این ریسک می‌تواند به کل سیستم مالی منتقل شود.

۲. شوک‌های اقلیمی: تهدیدی فیزیکی برای ثبات مالی

در حالی که بحران‌های مالی گذشته عموماً ریشه‌ای «مالی» داشتند (مانند وام‌های پرریسک در سال ۲۰۰۸)، تحلیلگران در سال ۲۰۲۵ به طور فزاینده‌ای هشدار می‌دهند که **تغییرات اقلیمی** می‌تواند جرقه بحران بعدی را بزند. این تهدید دو بعد دارد: ریسک‌های فیزیکی ناشی از رویدادهای آب و هوایی شدید، و ریسک‌های انتقالی ناشی از سیاست‌ها و فناوری‌هایی که گذار به اقتصاد سبز را تسریع می‌کنند.

۲. ۱. بحران بیمه و سقوط ارزش املاک

اخیراً، ریسک‌های فیزیکی به دلیل افزایش بی‌سابقه بلایای طبیعی (مانند سیل‌های دبی در آوریل گذشته، طوفان‌ها، و آتش‌سوزی‌های عظیم در کالیفرنیا و لس‌آنجلس) در مرکز توجه قرار گرفته‌اند. گزارش شده است که «شوک‌های اقلیمی» می‌توانند باعث آشفتگی گسترده بازار شوند، چرا که بیمه در مناطق مستعد فاجعه گران‌تر و کمیاب‌تر می‌شود.

سناریوی بحران مالی اقلیمی اینگونه ترسیم می‌شود:

۱. افزایش بی‌امان آتش‌سوزی‌ها و طوفان‌ها باعث می‌شود شرکت‌های بیمه به طور گسترده از مناطق پرخطر خارج شوند یا حق بیمه‌ها را به شدت افزایش دهند. با ناپدید شدن پوشش بیمه‌ای، حضور بانک‌ها در این مناطق کم‌رنگ می‌شود.

۲. این پدیده منجر به سقوط ارزش دارایی‌ها و املاک در مناطق ساحلی، خشک یا مستعد آتش‌سوزی می‌شود، درست مانند حباب مسکن ۲۰۰۸

۳. سقوط ارزش املاک منجر به افزایش وام مسکن و سلب مالکیت می‌شود.

تحقیقات فدرال در ژانویه ۲۰۲۵ نشان داد که میانگین حق بیمه برای خانه‌های واقع در پرریسک‌ترین مناطق، ۸۲ درصد بیشتر از مناطق کم‌ریسک است و نرخ عدم تمدید بیمه‌نامه در این مناطق نیز بالاتر است. لرد آدیر ترنر، رئیس سابق سازمان خدمات مالی بریتانیا، معتقد است اگر قرار باشد جایی در جهان به بحران مالی منجر شود، این حوزه املاک و مستغلات پرخطر ناشی از اقلیم است.

۲.۲. ماهیت غیر چرخه‌ای ریسک اقلیمی

نکته نگران‌کننده این است که برخلاف بحران‌های مالی سنتی که چرخه‌ای هستند و در آنها پس از سقوط، بازیابی دنبال می‌شود، شوک‌های مالی ناشی از اقلیم غیر چرخه‌ای بوده و در یک جهت حرکت می‌کنند. این یک شوک دائمی است که اثرات بلندمدت جدی بر قیمت مسکن و سایر دارایی‌ها خواهد داشت. اگر این تخریب مالی در «حرکت آهسته» رخ دهد، همچنان می‌تواند خطرناک‌تر از آشفته‌گی‌های گذشته باشد، زیرا ریشه آن در انتشار گازهای کربنی جهانی است که مقابله با آن تاکنون شکست خورده است.

۳. آسیب‌پذیری‌های نهادی و سیاسی در آمریکا و پیامدهای جهانی

چندین منبع به این نکته اشاره می‌کنند که صرف‌نظر از ریسک‌های جدید (مانند هوش مصنوعی و اقلیم)، آسیب‌پذیری‌های نهادی و سیاسی داخلی در ایالات متحده ممکن است جرقه بحران را بزند و از هماهنگی جهانی برای مدیریت آن جلوگیری کند.

۳.۱. هرج و مرج سیاسی و رضایت بازار

در آوریل ۲۰۲۵، بازارها آشفته‌گی‌های ناشی از تعرفه‌های تهدیدآمیز دولت وقت آمریکا را تجربه کردند. این «عدم قطعیت رادیکال» که بازارها را شوکه می‌کند، به عنوان یک بحران «خود-تحمیلی» توسط بزرگترین اقتصاد جهان توصیف شده است.

علیرغم تهدیدهای سیاسی (مانند تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر چین) و فرسایش سیستماتیک نهادهای آمریکایی بازارهای سهام همچنان نزدیک به اوج تاریخی خود باقی ماندند. این رضایت در بازار اوراق قرضه نیز دیده می‌شود؛ جایی که سرمایه‌گذاران باهوش در کوتاه‌مدت، ریسک‌های بلندمدت

سیاست‌های بد اقتصادی را نادیده می‌گیرند. سفته‌بازان معتقدند که یا نهادها جلوی افراط‌های اجرایی را می‌گیرند یا فدرال رزرو به زودی نرخ بهره را کاهش می‌دهد.

دو نگرانی کلیدی در سپتامبر/اکتبر ۲۰۲۵ مطرح شد:

۱. **دخال‌ت سیاسی در فدرال رزرو:** اطمینان وال استریت از اینکه فدرال رزرو تسلیم فشارها برای کاهش نرخ بهره خواهد شد، جلوی سقوط قیمت سهام را می‌گیرد. اما این کاهش نرخ در میانه رشد قوی تولید ناخالص داخلی ریسک تورم بیشتر و باد کردن حباب‌های مالی را به همراه دارد.

۲. **فرسایش نظارتی:** تلاش‌های دولت آمریکا برای تضعیف نظارت مالی، از جمله کاهش تعداد کارکنان نهادهای نظارتی و فشار برای کاهش قابل توجه الزامات سرمایه‌ای برای بزرگترین مؤسسات مالی ریسک سیستمیک را به شدت افزایش می‌دهد. این اقدام دقیقاً بر خلاف درس‌های سال ۲۰۰۸ است و اجازه می‌دهد تا اهرم (بدهی نسبت به حقوق صاحبان سهام) در سیستم بانکی افزایش یابد.

۲.۳. افزایش غول‌های مالی غیرنظارتی و آسیب‌پذیری جهانی

تحولات سال ۲۰۲۵ نشان داد که روند دور شدن فعالیت‌های بانکی بنیادی از سیستم بانکی سنتی و رفتن به گوشه‌های کمتر نظارت شده مانند شرکت‌های سهام خصوصی و صندوق‌های پوشش ریسک ادامه دارد. پنج بازیگر برتر در بخش اعتبار خصوصی مجموعاً ۱.۹ تریلیون دلار دارایی اعتباری را مدیریت می‌کنند. دارایی‌های پنج صندوق پوشش ریسک بزرگ چند مدیریتی به ۱.۶ تریلیون دلار می‌رسد و این اهرم بسیار زیادی است.

این غول‌های جدید مالی اکنون چنان بزرگ شده‌اند که ممکن است «بیش از حد بزرگ برای ورشکستگی» تلقی شوند. حتی اگر این شرکت‌ها بر تأمین مالی کوتاه‌مدت متکی نباشند، شکست آن‌ها می‌تواند سیستم بانکی را به شدت درگیر کند.

این همه نشان می‌دهد که جهان بیش از هر زمان دیگری در معرض نوسانات ناشی از دارایی‌های

آمریکایی قرار دارد. کسری حساب جاری آمریکا به معنای مالکیت فزاینده خارجی‌های دلاری است. بنابراین، انفجار در وال استریت، به معنای انفجار برای جهان خواهد بود. بدتر از آن، بر خلاف بحران ۲۰۰۸ که با هماهنگی جهانی مدیریت شد، این بار به دلیل تضعیف رهبری آمریکا و سیاست‌های انزواگرایانه، هماهنگی جهانی کاهش یافته است، و جهان مجبور خواهد بود با پیامدهای این بحران دست و پنجه نرم کند.

۴. سیاست‌گذاری و زمینه ایران

برای سیاست‌گذاران، اقتصاددانان و کارآفرینان، روندهای نوظهور در سال ۲۰۲۵ نکات مهمی را برای آمادگی در برابر بحران آتی گوشزد می‌کنند.

۴. ۱. ضرورت اقدامات پیشگیرانه

بحران‌های مالی از یک الگوی آشنا پیروی می‌کنند: بدهی به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهد تا چندین برابر دارایی بخرند؛ وقتی قیمت‌ها سقوط می‌کنند، فروش اجباری دارایی‌ها، قیمت‌ها را بیشتر کاهش می‌دهد و این چرخه شوم تکرار می‌شود.

اگرچه اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌های گسترده و انزوای نسبی از سیستم مالی غرب و بازارهای سرمایه آمریکا ممکن است مستقیماً از ترکیدن حباب هوش مصنوعی یا اعتبارات خصوصی در وال استریت آسیب نبیند، اما پیامدهای ثانویه بحران جهانی غیرقابل اجتناب خواهد بود.

۱. ریسک تقاضا و قیمت کالاهای اساسی: یک بحران مالی جهانی که منجر به رکودی مانند

رکود پیش‌بینی‌شده پس از ترکیدن حباب هوش مصنوعی شود، به شدت تقاضای جهانی برای نفت و گاز را کاهش می‌دهد و قیمت‌ها را تحت فشار قرار خواهد داد. با توجه به اتکای اصلی ایران به درآمدهای نفتی، کاهش شدید قیمت‌ها یا تقاضا، منابع ارزی کشور را به شدت محدود خواهد کرد.

۲. آشفته‌گی ژئوپلیتیکی و تجاری: سیاست‌های انزواگرایانه و تعرفه‌های آمریکا (مانند آنچه

در سال ۲۰۲۵ مشاهده شد)، علاوه بر ایجاد هرج و مرج در بازارهای داخلی، محیط تجاری

جهان را نیز پیچیده‌تر می‌کند. تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی (مانند رقابت بر سر منابع کمیاب شده توسط اقلیم یا جنگ‌های تجاری)، که بحران مالی را تسریع می‌کنند، می‌تواند دسترسی ایران به بازارهای شرکای تجاری خود (مانند چین و هند) را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. عدم قطعیت در تجارت منطقه‌ای: چین، به عنوان یک بازیگر بزرگ در گذار انرژی پاک، در سال گذشته بیش از مجموع آمریکا، اتحادیه اروپا و بریتانیا سرمایه‌گذاری کرد. هر گونه شوک اقتصادی بزرگ که به بازارهای چین سرایت کند، به طور مستقیم بر حجم تجارت ایران با بزرگترین شریک تجاری‌اش تأثیر می‌گذارد.

در نهایت جهان در آستانه بحرانی است که مولفه‌های آن ترکیبی از خطرات مالی سنتی (اهرم و سفته‌بازی بالا)، خطرات فن‌آوری (حباب هوش مصنوعی و شکنندگی الگوریتمی) و خطرات فیزیکی (تغییرات اقلیمی که بازار بیمه و املاک را تهدید می‌کند) هستند. این بحران نه تنها یک تهدید مالی، بلکه یک تهدید سیستمیک و وجودی است. رضایت کوتاه‌مدت بازارهای مالی و تلاش برای تضعیف مقررات، خطر را تشدید می‌کند و در غیاب هماهنگی جهانی، این ریسک‌ها می‌تواند پیامدهای فاجعه‌بار و غیرقابل برگشتی داشته باشند.

این وضعیت را می‌توان به کشتی‌ای تشبیه کرد که در یک طوفان سهمگین (شوکه‌های اقلیمی) قرار گرفته است، در حالی که سکان آن توسط ناخداهای متفرق (سیاست‌های متناقض و انزواگرایانه آمریکا) رها شده و محفظه بار آن (بانکداری سایه و فن‌آوری) مملو از مواد بسیار منفجره (اهرم و سفته‌بازی بی‌سابقه) است. حتی اگر مستقیماً کشتی غرق نشود، هر برخورد کوچکی می‌تواند جرقه انفجاری را بزند که کل ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تحریم‌های روسیه و پیامدهای آن بر بازار جهانی نفت

اعمال تحریم‌های جدید ایالات متحده آمریکا علیه دو شرکت بزرگ نفتی روسیه، روس نفت و لوک‌اویل، در اواخر اکتبر، نشان‌دهنده یک تغییر استراتژیک و قاطع در رویکرد غرب برای تحت فشار قرار دادن مسکو است. این اقدام که پس از ماه‌ها خویشتن‌داری و تردید در هدف قرار دادن مستقیم بخش انرژی روسیه صورت گرفت، نشان‌دهنده اراده‌ای جدید برای مختل کردن ماشین جنگی روسیه از طریق قطع شریان حیاتی درآمد ارزی آن است. این تحریم‌ها، که در هماهنگی با اقدامات مشابه بریتانیا و اتحادیه اروپا وضع شده‌اند، جدی‌ترین ضربه اقتصادی هستند که دولت آمریکا در دوره دوم خود برای تحت فشار قرار دادن روسیه وارد کرده است.

تا پیش از این، رویکرد آمریکا (در دولت قبلی) عمدتاً بر حفظ جریان نفت روسیه در بازارهای جهانی با کنترل قیمت (سقف قیمتی ۶۰ دلاری) متمرکز بود تا از جهش‌های تورمی جلوگیری. اما این رویکرد موفقیت محدودی داشت، زیرا روسیه با استفاده از «ناوگان سایه» خود توانست محدودیت‌ها را دور بزند. اکنون، با کاهش نگرانی‌ها در مورد تورم جهانی و شرایط مساعدتر بازار نفت—که قیمت‌ها پیش از اعلام این تحریم‌ها تا حدود ۵۹ دلار در هر بشکه کاهش یافته بود—ایالات متحده اهرم لازم برای اتخاذ رویکردی تهاجمی‌تر را پیدا کرده است.

هدف‌گیری روس نفت و لوک‌اویل بسیار مهم است؛ این دو شرکت مجموعاً مسئول صادرات روزانه ۳.۱ میلیون بشکه نفت هستند که اکثریت قاطع آن به خریداران در شرق و جنوب آسیا ارسال می‌شود. اگر این تحریم‌ها به درستی و قاطعانه اجرا شوند، این پتانسیل وجود دارد که ۲ تا ۳ میلیون بشکه نفت از بازارهای جهانی حذف شود، زیرا خریداران عمده ممکن است تمایلی به پذیرش محموله‌های تحریمی نداشته باشند.

اهمیت این بسته تحریمی نه تنها در هدف‌گیری شرکت‌های بزرگ، بلکه در تهدید صریح استفاده از تحریم‌های ثانویه نهفته است. این تهدید، حتی قوی‌تر از اقدامات ملموس انجام شده، می‌تواند بلافاصله بر کشورهایمانند هند و ترکیه تأثیر بگذارد، که جزو بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت خام روسیه هستند. این تحریم‌ها، با توجه به دامنه و پتانسیل آسیب‌رسانی سیستم خزانه‌داری آمریکا و سلطه دلار،

بسیار فراتر از اقدامات پیشین متحدان غربی عمل می‌کنند. تحلیلگران بر این باورند که این اقدام، که از منظر سیاستمداران آمریکایی، ناشی از سرخوردگی فزاینده ترامپ از عدم موفقیت در مذاکرات برای پایان دادن به جنگ اوکراین، «جنگ اقتصادی» با روسیه را وارد مرحله جدید و بی‌سابقه‌ای کرده است.

۱. تحول استراتژی تحریم‌ها و هدف‌گیری مستقیم انرژی

تحریم‌های اخیر نقطه عطفی در استراتژی اقتصادی آمریکا علیه روسیه محسوب می‌شوند. در حالی که دولت پیشین آمریکا در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ حدود ۱۴۰ بسته تحریمی علیه بانک مرکزی، بخش مالی و الیگارش‌های روسیه وضع کرد، اما عمده‌بخش انرژی را تا حد زیادی مصون نگه داشته بود. دلیل این ملاحظه، نگرانی از وابستگی همسایگان اروپایی و آسیایی روسیه به نفت خام این کشور بود که می‌توانست منجر به افزایش شدید قیمت بنزین و تورم در داخل آمریکا شود.

اقدام جدید، با هدف قرار دادن مستقیم روس‌نفت و لوک‌اویل و اکثر شرکت‌های تابعه آن‌ها، شامل اکتشاف نفت، تحقیق و توسعه و پالایش، نشان می‌دهد که «دستکش‌ها برداشته شده‌اند». استراتژی جدید، به جای هدف قرار دادن مصرف‌کنندگان نهایی (مانند پالایشگاه‌ها) یا واسطه‌ها (مانند ناوگان تانکرهای غیرقانونی روسیه)، مستقیماً منبع نیمی از صادرات نفت دریایی روسیه را هدف گرفته است. در عین حال به نظر می‌رسد که این تحریم‌ها عمیقاً با شرکای غربی هماهنگ شده است. بریتانیا هفته قبل تحریم‌های مشابهی را اعلام کرد، و اتحادیه اروپا نیز بسته جدیدی از تحریم‌ها را نهایی کرده که شامل پایان کامل واردات گاز طبیعی روسیه به این بلوک است. این تلاش هماهنگ غرب، که شامل تدابیر جدید تحریمی اتحادیه اروپا علیه بیش از ۱۰۰ تانکر «ناوگان سایه» نیز می‌شود، به دنبال تحت فشار قرار دادن شدیدتر جریان درآمد کرملین است. با این حال، کارشناسان تأکید می‌کنند که اثربخشی این تحریم‌ها کاملاً به اجرا و نظارت دقیق توسط آمریکا، بریتانیا و اتحادیه اروپا بستگی دارد.

۲. اهرم فشار اقتصادی: تحریم‌های ثانویه و آسیب‌پذیری درآمد نفتی

هدف اصلی تحریم‌های جدید، قطع دسترسی دو شرکت بزرگ نفتی روسیه به سیستم مالی جهانی است. روسیه روزانه حدود ۶۰۰ میلیون دلار از فروش نفت درآمد کسب می‌کند و این درآمد برای

حمایت از اقتصاد متزلزل و تأمین مالی ارتش آن حیاتی است. تحلیلگران تخمین می‌زنند که تحریم این دو شرکت می‌تواند به شدت فروش آن‌ها را کاهش دهد، به طوری که بانک مرکزی روسیه احتمالاً مجبور به مداخله برای حمایت از روبل خواهد شد.

قوی‌ترین ابزار در این بسته، تهدید به اعمال تحریم‌های ثانویه است. این تحریم‌ها هر بانک، شرکت، بندر یا فردی را که با نهادهای تحریم‌شده روسی معامله کند، تهدید می‌کند که خود از دسترسی به سیستم مالی بین‌المللی محروم خواهد شد. از آنجایی که دلار آمریکا در حدود ۹۰ درصد از مبادلات ارزی جهانی استفاده می‌شود، دامنه نفوذ وزارت خزانه‌داری آمریکا بسیار گسترده است. اگرچه روسیه در گذشته از ارزشهای دیجیتال و ایده ارز مشترک بریکس برای کاهش وابستگی به دلار استقبال کرده است، اما قدرت سیستم مالی آمریکا همچنان یک عامل بازدارنده اصلی است.

هدف قرار دادن روس‌نفت و لوک‌اویل، همچنین تأثیر مستقیمی بر توانایی روسیه برای تولید ارز قوی خواهد داشت. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که رشد اقتصادی روسیه از ۴.۳ درصد در سال ۲۰۲۴ به ۰.۶ درصد در سال جاری کاهش خواهد یافت و این تحریم‌ها می‌توانند وضعیت اقتصاد روسیه را به شدت بدتر کنند. علاوه بر تأثیرات کوتاه‌مدت، مدت زمان این تحریم‌ها نیز یک عامل حیاتی خواهد بود؛ تحریم‌ها می‌توانند باعث اختلالات طولانی‌مدت در جریان نفت آسیا شوند، زیرا پالایشگاه‌های آسیایی ممکن است به طور دائمی از خرید بشکه‌های تخفیف‌دار روسی دور شده و به سمت تأمین‌کنندگان جایگزین روی آورند.

۳. جغرافیای جدید تقاضای نفت و چالش‌های اجرا

تأثیر فوری تحریم‌ها بر مشتریان اصلی روسیه در آسیا مشاهده شده است. چین و هند، دو مصرف‌کننده بزرگ نفت خام روسیه، بلافاصله به این تحریم‌ها واکنش نشان دادند. شرکت‌های نفتی دولتی بزرگ چین از جمله پتروچاینا، سینوپک، CNOOC و Zhenhua Oil اعلام کردند که حداقل در کوتاه‌مدت، دیگر نفت خام دریایی روسیه را خریداری نخواهند کرد. همچنین پالایشگاه‌های هندی اعلام کردند که خرید خود را «کالبره» خواهند کرد و احتمالاً خریدها را متوقف می‌کنند تا تأثیر کامل تحریم‌ها روشن شود. این وقفه یا کاهش خرید می‌تواند منجر به حذف حجم قابل توجهی از نفت روسیه از بازارها شود.

با این حال، باید توجه داشت که تمام جریان نفت روسیه تحت تأثیر این تحریم‌ها قرار نمی‌گیرد. حدود ۹۰۰,۰۰۰ بشکه در روز نفت خام روسیه که از طریق خط لوله به چین وارد می‌شود، از این تحریم‌های جدید معاف خواهد بود. همچنین، برخی پالایشگاه‌های مستقل کوچک‌تر در چین که کمتر در معرض سیستم مالی آمریکا هستند، ممکن است ریسک کرده و واردات را زودتر از شرکت‌های بزرگ دولتی از سر بگیرند.

۴. مقایسه با تجربه ایران و چالش‌های ناوگان سایه

روسیه پیش‌تر نشان داده است که می‌تواند تحریم‌های غرب را دور بزند، از جمله از طریق ناوگان بزرگ و در حال رشد تانکرهای غیرقانونی خود (ناوگان سایه). برای مثال، تجربه ایران نشان می‌دهد که این کشور با وجود تحمل سال‌ها «فشار حداکثری» تحریمی آمریکا، صادرات نفتی خود را به نزدیک ۲ میلیون بشکه در روز رسانده است. ایران برای این منظور از اقداماتی مانند ناوگان سایه، انتقال محموله از کشتی به کشتی و واسطه‌های پنهان استفاده کرده است.

با این حال، تحلیل‌گران معتقدند که حجم صادراتی که روسیه باید جابجا کند، بسیار بزرگتر از آن است که بتواند با موفقیت کامل از مدل گریز ایران استفاده کند. در حالی که پالایشگاه‌های چینی در دور زدن تحریم‌های آمریکا تخصص دارند، و واردات خط لوله همچنان ادامه خواهد داشت، جذب حجم عظیم نفت خام روسیه از طریق قاچاق با موانع بزرگی روبرو خواهد بود. به عبارتی، در حالی که مدل ایران برای جذب محموله‌های بزرگ‌تر گاز طبیعی مایع توسط چین استفاده می‌شود، جذب حجم کلان نفت خام روسیه از طریق مکانیسم‌های قاچاق بسیار دشوارتر است.

۴. ۱. پیامدها برای بازاری و ملاحظات سیاسی

تصمیم برای اعمال تحریم‌های سنگین بر بخش انرژی روسیه، در شرایطی اتخاذ شد که بازار نفت مازاد عرضه داشت. این شرایط به دولت آمریکا «فضای تنفس» لازم را داد تا بدون ایجاد بحران اقتصادی داخلی ناشی از قیمت‌های بالا، فشار را بر روسیه افزایش دهد. با این حال بازار بلافاصله به این تحریم‌ها واکنش نشان داد؛ قیمت نفت خام بنچمارک ۵ درصد افزایش یافت و به واسطه محدوده ۶۰ دلار در

هر بشکه بازگشت، زیرا انتظار می‌رفت بخشی از عرضه روسیه که پیشتر به هند و چین می‌رفت، اکنون به فروش نرود. اگر ایالات متحده قاطعیت لازم برای اجرای تحریم‌های ثانویه را نشان دهد، این اقدام می‌تواند باعث افزایش قیمت نفت شود، به طوری که قیمت‌ها به ۸۰ دلار یا بالاتر در هر بشکه برسند. با این حال، کارشناسان معتقدند که با توجه به مازاد عرضه فعلی در بازار جهانی نفت و ظرفیت مازاد تولیدکنندگان بزرگی مانند عربستان سعودی، تأثیر این افزایش قیمت بر مصرف‌کنندگان از نظر اقتصادی «فاجعه‌بار» نخواهد بود. انتظار می‌رود که موضوع جایگزینی عرضه از دست رفته روسیه، یکی از محورهای اصلی مذاکرات آتی بین ترامپ و ولیعهد عربستان سعودی در ماه نوامبر باشد.

این تحریم‌ها نه تنها یک ابزار برای فشار کوتاه‌مدت هستند، بلکه ممکن است تغییرات ساختاری در بازار ایجاد کنند. کاهش تعرفه‌ها همراه با اجرای دقیق‌تر تحریم‌های نفتی، می‌تواند هند را به سمت تأمین‌کنندگان نفت خاورمیانه سوق دهد. این مسئله همچنین در مذاکرات تجاری آمریکا و هند مطرح خواهد بود. علاوه بر فشار اقتصادی، روسیه از جبهه اوکراین نیز تحت فشار قرار دارد؛ حملات بی‌امان اوکراین به پالایشگاه‌ها و انبارهای سوخت روسیه، توانایی مسکو را برای پالایش نفت و فروش فرآورده‌های نفتی به خارج، و همچنین سوخت‌رسانی به ارتش خود، محدود کرده است. در ماه سپتامبر، روسیه کمترین درآمد را از صادرات سوخت‌های فسیلی از زمان آغاز جنگ کسب کرد که تنها نیمی از درآمد آن در اواخر سال ۲۰۲۲ بود. مجموعه این فشارها، که شامل هدف قرار دادن هر سه کانون درآمدی باقیمانده (نفت به چین و هند، محصولات نفتی به ترکیه و گاز به اروپا) است، بخش انرژی روسیه را به شدت تحت فشار قرار داده است.

در نهایت، موفقیت این استراتژی به تعهد دولت آمریکا به تنبیه سختگیرانه نهادهایی که همچنان با لوک‌اویل و روس‌نفت معامله می‌کنند (به ویژه بانک‌های چینی و پالایشگاه‌های هندی) بستگی دارد؛ در غیر این صورت، این اقدامات صرفاً به یک نوسان جزئی دیگر در نمودار قیمت نفت تبدیل خواهند شد.

نقش فزاینده ژئوپلیتیک ترکیه در گذرگاه‌های انرژی و تجارت شرق به غرب

جمهوری ترکیه در آستانه تحولات عمیق اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دارد که مسیر توسعه انرژی و تجارت آن را در دهه‌های آتی تعیین خواهد کرد. با توجه به آمارها، نیازهای انرژی ترکیه در حال رشد تصاعدی است، به طوری که مقامات ترک تخمین می‌زنند که نیاز کشور به برق ظرف سی سال آینده از ۳۵۳ به ۱۰۰۰ تراوات ساعت افزایش یابد. به طور مشابه، تقاضای ترکیه برای نفت ممکن است تا سال ۲۰۵۰ بیش از دو برابر شود. این افزایش سرسام‌آور تقاضا، پیامدهای مستقیمی بر اقتصاد و سیاست خارجی آنکارا دارد. در حال حاضر، ترکیه برای تأمین منابع حیاتی خود، وابستگی شدیدی به تأمین‌کنندگان خارجی، به‌ویژه در حوزه‌های نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ، دارد. این وابستگی ساختاری نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک معضل سیاسی نیز محسوب می‌شود، زیرا ترکیه را مجبور می‌سازد تا برای تضمین جریان بی‌وقفه گاز و سوخت هسته‌ای، روابط نزدیکی با همسایگان ثروتمند از لحاظ انرژی حفظ کند.

در چنین بستری از آسیب‌پذیری ساختاری، تحولات کلیدی اخیر نشان‌دهنده یک تغییر جهت راهبردی است. این تحولات شامل ازسرگیری جریان نفت در خط لوله حیاتی کرکوک-جیهان عراق و نیز تعمیق سریع همکاری‌های انرژی با کشورهای حاشیه خلیج فارس است. این حرکت‌ها در مجموع، ترکیه را قادر می‌سازد تا وابستگی تاریخی خود به تعداد محدودی از تأمین‌کنندگان، از جمله روسیه و ایران، را کاهش داده و در عین حال، نقش خود را به عنوان یک گذرگاه حیاتی انرژی و تجارت بین شرق و غرب تقویت کند.

تصمیمات اخیر در آنکارا، اعم از گسترش ظرفیت تولید برق به ویژه از منابع تجدیدپذیر، سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در LNG و مدرن‌سازی شبکه، همگی در راستای کاهش این آسیب‌پذیری ساختاری است. با این حال، مسئله اصلی این نیست که آیا تقاضای انرژی ترکیه افزایش خواهد یافت—بلکه سؤال این است که آیا این کشور می‌تواند این تقاضا را بدون افزایش آسیب‌پذیری خود برآورده سازد. در شرایطی که واشنگتن در حال تشدید فشارها بر مسکو و تهران و بازآرایی خطوط عرضه جهانی انرژی است، دسترسی به منابع جایگزین و پایدار برای ترکیه حیاتی‌تر شده است. میدان‌های نفتی و گازی اقلیم

کردستان عراق، به دلیل نزدیکی جغرافیایی و ارتباط دیرینه با آنکارا از طریق توافقات بلندمدت انرژی، یک جایگزین پایدار و راهبردی را پیشنهاد می‌کنند.

۱. چالش ساختاری وابستگی انرژی ترکیه و فوریت تنوع‌سازی

ترکیه در سال ۲۰۲۴، ۳۴ درصد از انرژی خود را از نفت، ۲۶ درصد از گاز، ۲۶ درصد از زغال سنگ، ۱۱ درصد از خورشیدی و بادی، و ۴ درصد از برق آبی تأمین کرده است. این ترکیب انرژی نشان‌دهنده یک وابستگی عمیق به واردات هیدروکربن‌ها است. برای مثال، تولید داخلی زغال سنگ ترکیه برای تأمین نیروگاه‌های آن کافی نیست، به طوری که در سال ۲۰۲۴، این کشور ۲۶.۵ میلیون تن زغال سنگ حرارتی وارد کرد که معادل ۶۱ درصد از کل مصرف زغال سنگ آن بود.

وابستگی ترکیه به گاز طبیعی حتی چشمگیرتر است، زیرا تولید داخلی آن در سال ۲۰۲۴ تنها ۴ درصد از نیازهای مصرفی را برآورده کرد و مابقی از خارج تأمین شد، که روسیه ۴۲ درصد، آذربایجان ۲۲ درصد و ایران ۱۴ درصد از این واردات را به خود اختصاص دادند. اگرچه کشف میدان‌های فراساحلی در دریای سیاه امیدهایی را برای کاهش وابستگی ایجاد کرده، اما حتی برآوردهای خوشبینانه نیز حاکی از آن است که این میدان‌ها تنها حدود ۳۰ درصد از تقاضای ملی را طی دهه آینده پوشش خواهند داد. آنکارا همچنین در حال برنامه‌ریزی برای استفاده از نیروی هسته‌ای برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده برق است؛ به طور قابل توجهی، ۷۸ درصد از ظرفیت تولید برق در دست احداث این کشور در حال حاضر مبتنی بر نیروی هسته‌ای است. با این حال، اولین و تنها پروژه فعال هسته‌ای ترکیه، یعنی نیروگاه آکویو، توسط شرکت روس‌اتم روسیه تأمین مالی، ساخته و اداره خواهد شد و انتظار می‌رود پس از بهره‌برداری کامل، حدود ۱۰ درصد از تقاضای برق ملی را تأمین کند. بدون تنوع‌سازی در شرکا، ترکیه در خطر جایگزینی یک نوع وابستگی انرژی با نوع دیگری قرار دارد، به‌ویژه اگر گسترش هسته‌ای بدون حضور شرکای دیگری مانند ایالات متحده یا کره جنوبی پیش رود.

این آسیب‌پذیری ساختاری باعث شده است که سیاستگذاران ترکیه به راهکارهای چندوجهی روی آورند، از جمله گسترش ظرفیت تولید، به‌ویژه از منابع تجدیدپذیر (که در سال ۲۰۲۴ کمتر از ۲۰ درصد

کل تولید برق را تشکیل می‌دادند)، بهبود کارایی و مهم‌تر از همه، تنوع بخشیدن به تأمین‌کنندگان از طریق ساخت پایانه‌های بیشتر گاز طبیعی مایع (LNG) و گسترش ظرفیت ذخیره‌سازی. تا سال ۲۰۲۸، ترکیه قصد دارد با گسترش تأسیسات موجود، ظرفیت ذخیره‌سازی گاز طبیعی خود را به ۱۴.۴ میلیارد متر مکعب افزایش دهد.

۲. احیای خطوط لوله و تجارت منطقه‌ای: نقش جدید ترکیه و عراق

تحوالی که در سپتامبر گذشته رخ داد و جریان نفت از خط لوله کرکوک-جیهان عراق را از سر گرفت، نقطه عطفی حیاتی در پازل انرژی منطقه و استراتژی تنوع‌سازی ترکیه محسوب می‌شود. جریان نفت پس از دو سال توقف که در مارس ۲۰۲۳ و در پی حکم دادگاه بین‌المللی دאوری مبنی بر جریمه ۱.۵ میلیارد دلاری ترکیه به دلیل اجازه دادن به اقلیم کردستان برای صادرات مستقل نفت، رخ داده بود، متوقف شد.

جریان نفت از این خط لوله در ۲۷ سپتامبر از سر گرفته شد. این امر به لطف یک توافق موقت صورت گرفت که در ۲۳ سپتامبر با میانجیگری ایالات متحده بین دولت اقلیم کردستان، دولت فدرال عراق، و شرکت‌های نفتی بین‌المللی فعال در منطقه کردی منعقد شد. بر اساس این توافق، سازمان دولتی بازاریابی نفت عراق قیمت نفت کردستان را تعیین کرده و بارگیری آن را در بندر جیهان ترکیه برای فروش انجام خواهد داد.

از سرگیری صادرات برای هر سه طرف—اربیل، بغداد و آنکارا—یک پیروزی محسوب می‌شود. برای ترکیه، این اقدام نه تنها منجر به بازیابی درآمد از دست رفته (حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار در سال قبل از مارس ۲۰۲۳)، بلکه نقش این کشور را به عنوان یک قطب انرژی تقویت می‌کند. با احیای صادرات نفت عراق، مسیر جدیدی به بازارهای جهانی باز می‌شود که وابستگی جهانی به نقاط گلوگاهی بالقوه مانند تنگه هرمز و خلیج فارس پر ازدحام را کاهش می‌دهد. انتظار می‌رود در ابتدا حدود ۲۳۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز به بازار برسد و سپس به تدریج این رقم افزایش یابد، در حالی که قبل از توقف خط لوله، اقلیم کردستان روزانه بیش از ۴۰۰,۰۰۰ بشکه صادر می‌کرد.

با وجود این موفقیت، ریسک‌هایی نیز در این میان وجود دارد. این توافق موقت در ۳۱ دسامبر منقضی می‌شود، مگر اینکه همه طرف‌ها کتباً با تمدید آن موافقت کنند. همچنین، آنکارا در تلاش برای مذاکره مجدد در مورد معاهده خط لوله ۱۹۷۳ عراق-ترکیه است که قرار است در تابستان ۲۰۲۶ منقضی شود. از سوی دیگر، واشنگتن ممکن است از توافق خط لوله و سیاست‌های کلی انرژی در عراق به عنوان اهرم ژئوپلیتیکی علیه مسکو و تهران استفاده کند، به‌ویژه اگر توافق جدید شامل گاز و استفاده بالقوه از خط لوله برای افزایش صادرات نفت به ترکیه و اروپا باشد. ازسرگیری جریان خط لوله در زمانی صورت می‌گیرد که تحریم‌های دولت آمریکا بر مسکو و تهران در حال بازآرایی چشم‌انداز عرضه جهانی انرژی است. تحت فشار ایالات متحده برای کاهش وابستگی به نفت و گاز روسیه و ایران، ترکیه نیاز به کاهش شدید خریدهای خود از این منابع دارد. بنابراین، کردستان، با ذخایر قابل توجه نفت و گاز، می‌تواند به تقویت امنیت انرژی ترکیه و اروپا کمک کرده و در عین حال، استراتژی گسترده‌تر واشنگتن برای کاهش وابستگی متحدان به منابع روسیه و ایران را تقویت کند.

۳. استراتژی تنوع‌سازی فراتر از هیدروکربن‌ها: مشارکت‌های خلیج فارس و انرژی‌های پاک

راهبرد تنوع‌سازی ترکیه تنها محدود به احیای خطوط لوله سنتی نیست، بلکه شامل یک چرخش چشمگیر به سمت همکاری‌های جدید در حوزه انرژی‌های پاک با کشورهای عربی خلیج فارس است. پس از سال‌ها رقابت ژئوپلیتیکی ناشی از حمایت ترکیه از جریان‌های اسلامی در جریان بیداری اسلامی یا بهار عربی، روابط بین ترکیه و کشورهای خلیج فارس در حال گرم شدن است. در سال ۲۰۲۳، رئیس‌جمهور ترکیه در جریان سفر به منطقه خلیج فارس، ۱۳ توافق به ارزش ۵۰.۷ میلیارد دلار امضا کرد که ۲۹.۷ میلیارد دلار آن به پروژه‌های انرژی اختصاص داشت. این پروژه‌ها شامل همکاری در زمینه انرژی خورشیدی و بادی، تولید هیدروژن سبز و آمونیاک، گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای است. به عنوان مثال، حدود ۲۷ میلیارد دلار از بسته امضا شده با امارات متحده عربی، بخش انرژی پاک را هدف قرار داده است که با هدف ترکیه برای رسیدن به انتشار صفر خالص تا سال ۲۰۵۳ همسو است.

توافقات با عربستان سعودی نیز شامل همکاری در زمینه فرآورده‌های نفتی پالایش شده، پتروشیمی‌ها

و تولید ۴ تا ۵ گیگاوات ظرفیت تجدیدپذیر در ترکیه است. شرکت‌های توسعه‌دهنده خدمات عمومی سعودی می‌توانند پارک‌های بادی و خورشیدی جدیدی در آناتولی را تأمین مالی کنند، در حالی که ترکیه از تخصص عربستان در اجرای پروژه‌های بزرگ بهره‌مند می‌شود. ورود احتمالی شرکت‌های بزرگی مانند مصدر امارات و ACWA Power عربستان به سرمایه‌گذاری‌های مشترک در ترکیه می‌تواند روند اجرای پروژه‌های تجدیدپذیر را تسریع بخشد و به آنکارا کمک کند تا هدف خود یعنی ۶۵ درصد انرژی تجدیدپذیر در ظرفیت نصب‌شده تا سال ۲۰۳۵ را محقق سازد.

پروژه‌های انرژی با یک روند گسترده‌تر برای ارتقای ارتباطات اوراسیا همپوشانی دارند، به‌ویژه کریدور میانی (کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی ترانس خزر) که چین را از طریق آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز جنوبی و ترکیه به اروپا متصل می‌کند. این کریدور از مناطق تحریم شده عبور می‌کند و اهمیت آن پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. ترکیه، که در انتهای غربی این کریدور قرار دارد، امیدوار است که این طرح‌ها را با سرمایه‌گذاری‌های لجستیکی خود یکپارچه سازد. در همین راستا، پروژه جاده توسعه عراق (که توسط ترکیه، امارات و قطر حمایت می‌شود) می‌تواند با کریدور میانی تلاقی یابد تا شبکه‌ای گسترده‌تر از مسیرهای تجاری ایجاد کند و زمان ترانزیت را در مقایسه با کانال سوئز تا ۱۰ روز کاهش دهد.

۴. ملاحظات ژئوپلیتیکی و جایگاه ایران در معادلات جدید

تلاش‌های ترکیه برای تنوع‌سازی انرژی و افزایش نقش محوری خود در تجارت، به شدت تحت تأثیر فشارهای ژئوپلیتیکی و تحریم‌های بین‌المللی علیه رقبای منطقه‌ای، به ویژه روسیه و ایران، قرار دارد. همانطور که ذکر شد، ایران یکی از تأمین‌کنندگان مهم گاز ترکیه است و ۱۴ درصد از نیاز گازی این کشور را در سال ۲۰۲۴ تأمین کرده است. با این حال، منابع صراحتاً بیان می‌کنند که واشنگتن در حال اعمال فشار بر ترکیه است تا خریدهای نفت و گاز خود را که منشأ آن‌ها مسکو و تهران است، به شدت کاهش دهد. در این زمینه، از سرگیری جریان خط لوله کرکوک-جهان و پتانسیل کردستان برای تبدیل شدن به یک هاب انرژی منطقه‌ای، یک جایگزین پایدار و مورد حمایت غرب در برابر منابع انرژی ایران و روسیه ارائه می‌دهد.

وابستگی ترکیه به ایران و روسیه نه تنها جنبه اقتصادی، بلکه یک بعد سیاسی عمیق نیز دارد؛ نیاز به حفظ جریان ثابت گاز و سوخت هسته‌ای، آنکارا را ملزم می‌کند تا روابط نزدیکی با این همسایگان، حفظ کند. استراتژی تنوع‌سازی از طریق LNG و پروژه‌های انرژی پاک با کشورهای خلیج فارس، به ترکیه اهرمی در مذاکرات قیمت با تأمین‌کنندگان خط لوله مانند روسیه می‌دهد و در عین حال، امنیت انرژی بیشتری را از طریق تنوع عرضه فراهم می‌آورد. اگر ترکیه در غیاب تغییرات عمده، آینده خود را به مجموعه‌ای کوچک از تأمین‌کنندگان خارجی، که بخش عمده هیدروکربن‌های آن را تأمین می‌کنند (شامل روسیه، عراق، آذربایجان و ایران)، گره بزند، خطر از دست دادن استقلال استراتژیک و افزایش آسیب‌پذیری را پذیرا خواهد شد.

ترکیه با مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند، در تلاش است تا آسیب‌پذیری‌های ساختاری انرژی خود را به اهرم‌های ژئوپلیتیکی تبدیل کند. این استراتژی چندجانبه، شامل سرمایه‌گذاری در منابع تجدیدپذیر، گسترش زیرساخت‌های LNG (ظرفیت LNG در سال ۲۰۲۴ تقریباً یک پنجم واردات گاز را تأمین کرده)، و مهم‌تر از همه، تنوع‌بخشی به شرکای هسته‌ای است.

تمرکز بر زیرساخت‌های تجاری جدید: همگرایی روندها، شامل کریدور میانی و جاده توسعه عراق، در حال بافتن یک معماری تجاری جدید شرق به غرب است که اتکای کمتری به گره‌های سنتی مانند کانال سوئز یا راه‌آهن روسیه دارد. موفقیت ترکیه در این زمینه به توانایی آنکارا در یکپارچه‌سازی سرمایه‌گذاری‌های لجستیکی خود با این طرح‌های منطقه‌ای بستگی دارد.

در نهایت، ترکیه با در اختیار داشتن خطوط لوله کلیدی نفت و گاز، مذاکره در مورد قراردادهای گازی جدید، و قرار گرفتن در مسیر کریدور میانی و جاده توسعه، نفوذی را به دست می‌آورد که می‌تواند در دیپلماسی با شرق و غرب به کار گرفته شود. در صورتی که این برنامه‌های جاه‌طلبانه در سال‌های آتی محقق شوند، قاره اوراسیا شاهد بازآرایی تاریخی تجارت خواهد بود که در آن، آنکارا، بصره، دبی و فراتر از آن، گره‌های جاده ابریشم جدید قرن بیست و یکم را تشکیل خواهند داد.

آتش بس تجاری ایالات متحده و چین و بازتعریف توازن قدرت اقتصادی جهانی موازنه سازی در لبه پرتگاه اقتصادی

نشست تاریخی رؤسای جمهور ایالات متحده و چین، دونالد ترامپ و شی جین پینگ، که در تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۲۵ در بوسان کره جنوبی برگزار شد، نه یک «صلح» بلندمدت، بلکه یک «آتش بس موقت» در جنگ تجاری بود که از سال‌های قبل آغاز شده و در ماه‌های اخیر تشدید شده بود. این دیدار که ترامپ آن را با اغراق ۱۲ از ۱۰ توصیف کرد، توانست به طور موقت طرفین را از لبه پرتگاه «جدایی اقتصادی کامل»^۱ دور کند. تحلیلگران بر این باورند که این مذاکرات نه تنها به دلیل فشار اقتصادی بر هر دو کشور، بلکه به دلیل نمایش قاطع اهرم‌های قدرت چین در حوزه زنجیره تأمین حیاتی ضروری شد. ماهیت این توافق، نشان‌دهنده یک موازنه جدید قدرت ژئواکونومیک است که در آن اهرم‌های اقتصادی و استراتژیک چین به طور سیستماتیک، توانایی غرب برای دیکته کردن شرایط را به چالش کشیده‌اند. پکن در یک استراتژی دوگانه، هم وابستگی خود به تأمین‌کنندگان غربی را کاهش داده و هم یک تهاجم صادراتی بلندپروازانه را دنبال کرده است. نتیجه این رویکرد، توانایی چین برای قدرت نمایی اقتصادی-تجاری بود (به عنوان مثال، با متوقف کردن صادرات مواد معدنی حیاتی و آهنرباها که برای صنایع جهانی خودرو، نیمه‌هادی‌ها و هوافضا ضروری هستند. این استراتژی کارساز بود، زیرا چین تنها با توقف یک ساله کنترل‌های صادراتی موافقت کرد، در حالی که در ازای آن، ایالات متحده تعرفه‌های خود را کاهش داد و به چین اجازه داد تراشه‌های پیچیده نیمه‌هادی خریداری کند. با وجود عقب‌نشینی موقت از تقابل، کارشناسان معتقدند این آتش بس صرفاً کف موقتی برای روابط تجاری دو کشور ایجاد کرده است، که ثبات کوتاه‌مدت را برای صنایع فراهم می‌کند، اما نابرابری‌های ساختاری بلندمدت را حل نمی‌کند. چین همچنان اهرم قابل توجهی بر پالایش و فرآوری عناصر خاکی کمیاب حفظ کرده، در حالی که ایالات متحده همچنان ابزارهای امنیت اقتصادی را برای حفاظت از کنترل بر فناوری‌های حیاتی و نوظهور به کار خواهد گرفت. این واقعیت‌های پایدار نشان می‌دهد که بازگشت نهایی به موانع تجاری و امنیتی که از دامنه توافق اخیر فراتر می‌روند،

اجتناب‌ناپذیر است.

این وضعیت موقت (که یک تحلیلگر آن را «تنها موقت ماندگار است» توصیف می‌کند)، تأکید می‌کند که رهبران جهانی و صنعتی باید برای احیای نوسانات در سال پیش رو آماده باشند. در این دوره رقابت ژئواکونومیک، کنترل بر زنجیره‌های تأمین به طور فزاینده‌ای قدرت سخت را تعریف می‌کند. پکن از تاکتیک‌های مهارتی برای مهار ترامپ و حفظ یک «برنامه‌ریزی» نسبی در روابط استفاده می‌کند؛ به ویژه با تنظیم یک جدول زمانی برای نشست‌های پیش‌بینی‌شده در سال ۲۰۲۶ که فرصتی برای پکن فراهم می‌کند تا امتیازات جدیدی را از واشنگتن مطالبه کند. این عدم قطعیت، متحدان آمریکا را به سمت توسعه استراتژی‌های مستقل خود سوق داده است.

۱. آتش‌بس موقت و جزئیات اقتصادی مذاکرات

نشست بوسان، یک توافق مبهم و برگشت‌پذیر را به وجود آورد که بیشتر شبیه یک «دست دادن» بین ترامپ و شی بود تا یک توافقنامه رسمی و تفصیلی. این توافق چندین نتیجه ملموس و همچنین ابهامات قابل توجهی در پی داشت.

کاهش تعرفه‌ها و بازگشت به وضع موجود: ایالات متحده موافقت کرد که نرخ تعرفه خود بر کالاهای چینی را ۱۰ درصد کاهش دهد. در نتیجه، میانگین نرخ مؤثر بر بیشتر کالاهای چینی به ۴۷ درصد رسید. این نرخ همچنان نسبت به گذشته بالا است، اما بسیار کمتر از تعرفه‌های تنبیهی یا تهدید ۱۰۰ درصدی بود که ترامپ پس از ممنوعیت صادرات مواد معدنی کمیاب چین در ماه اکتبر تهدید کرده بود. در مقابل، چین اقداماتی برای مبارزه با پیش‌سازهای فتنانیل ارائه داد که پیش‌تر در سال جاری نیز مطرح شده بود.

اهرم لوبیای سویا: یکی از مهمترین «پیروزی‌ها» برای ترامپ، که فشار زیادی از سوی کشاورزان حزب خود احساس می‌کرد، تعهد چین به از سرگیری خرید لوبیای سویا و سایر محصولات کشاورزی آمریکا بود. طبق اعلام وزیر خزانه‌داری آمریکا، اسکات بسنت، چین توافق کرد که ۱۲ میلیون تن لوبیای سویا را در ماه‌های آینده خریداری کند و حداقل ۲۵ میلیون تن در سال برای سه

سال آینده. با این حال، کارشناسان اشاره می‌کنند که این ارقام همچنان کمتر از میزان فروش ایالات متحده به چین در گذشته است و این توافق صرفاً بازگشت به وضع موجود چند سال قبل است. از دیدگاه پکن، این تعهد صرفاً نشان داد که این یک نقطه فشار سیاسی است که می‌تواند هر زمان که نیاز به امتیاز از واشنگتن باشد، آن را فشرده کند.

توقف اهرم مواد معدنی حیاتی: چین موافقت کرد که اجرای کنترل‌های صادراتی مرتبط با عناصر خاکی کمیاب و آهنرباها را که در ۹ اکتبر اعلام کرده بود، به مدت یک سال به حالت تعلیق درآورد. این تعلیق به آمریکا و متحدانش، که بسنت آن را «تهدیدی با بازو کا علیه زنجیره‌های تأمین جهان آزاد» خوانده بود، یک آرامش فوری بخشید. با این حال، این تعلیق صرفاً به کنترل‌های اعلام شده در اکتبر مربوط می‌شد و کنترل‌های صادراتی قبلی مانند گالیم و ژرمانیوم، که برای نیمه‌هادی‌ها ضروری هستند، همچنان به قوت خود باقی است. این توقف، نه یک راه‌حل، بلکه یک مهلت است.

جزئیات مبهم انرژی: ترامپ اعلام کرد که چین «فرایند خرید انرژی آمریکا» را آغاز خواهد کرد، به ویژه از آلاسکا، جایی که پروژه خط لوله گاز طبیعی مایع (LNG) در دست احداث است. با این وجود، این پروژه هنوز ساخته نشده و بعید است در مقیاس بزرگ به سرعت محقق شود، زیرا آلاسکا فاقد زیرساخت لازم برای رقابت با سایر تولیدکنندگان مانند ایالت‌های ساحلی خلیج آمریکا است. تحلیلگران معتقدند این اعلامیه بیشتر یک «ژست سیاسی» بوده است تا یک معامله تجاری واقعی.

۲. اهرم‌های کلیدی و امنیت زنجیره تأمین

تحولات اخیر به وضوح نشان داد که چین در حال حاضر مزیت قابل توجهی در جنگ زنجیره تأمین دارد. پکن با آگاهی از ارزش استراتژیک مواد معدنی و فناوری‌های کلیدی، توانسته است در مذاکرات تجاری اهرم‌سازی مؤثری انجام دهد.

پکن تسلط تقریباً انحصاری بر فرآوری و تأمین مواد خاکی کمیاب دارد. این مواد، که برای صنایع پیشرفته حیاتی هستند، به سلاحی تاکتیکی در زرادخانه پکن تبدیل شده‌اند. چین پیش از این در سال ۲۰۱۰ (در اختلاف با ژاپن) و ۲۰۱۹ (در جنگ تجاری ترامپ)، از این تاکتیک استفاده کرده بود. این

موضوع نشان می‌دهد که چین به تجارت به عنوان یک موضوع استراتژیک و ژئوپلیتیک می‌نگرد و در جستجوی عناصر ضد فشار برای دفاع در برابر «تهاجمات» آمریکا است.

علاوه بر مواد خاکی کمیاب، چین در زنجیره تأمین جهانی داروسازی نیز موقعیت غالبی دارد؛ به طوری که ۸۰ تا ۹۰ درصد از مواد فعال دارویی مورد نیاز برای داروهای عمومی مورد استفاده در ایالات متحده، از جمله آنتی‌بیوتیک‌ها، در چین تولید می‌شود. این وابستگی‌ها، توانایی واشنگتن برای جدایی کامل از چین را محدود می‌کند.

یکی از محدود حوزه‌هایی که آمریکا همچنان برتری استراتژیک دارد، نیمه‌هادی‌های پیشرفته است. ایالات متحده بر صادرات تراشه‌های پیشرفته، به ویژه آنهایی که توسط شرکت‌هایی مانند انویدیا (Nvidia) تولید می‌شوند و برای کاربردهای هوش مصنوعی حیاتی هستند، کنترل‌های سخت‌گیرانه‌ای اعمال کرده است. با این حال، این مزیت در حال فرسایش است و شرکت انویدیا در حال لابی کردن برای کاهش محدودیت‌ها است. علاوه بر این، چین خود در حال تلاش بی‌وقفه برای تولید داخلی است؛ به طوری که شرکت‌هایی مانند هواوی تراشه‌های هوش مصنوعی تولید می‌کنند تا وابستگی به انویدیا را کاهش دهند.

در حالی که گفته می‌شد بحث تراشه‌های انویدیا در نشست ترامپ و شی مطرح نشده است، ترامپ به صورت مبهم اشاره کرده بود که مقامات چینی بیشتر با انویدیا صحبت خواهند کرد و واشنگتن فقط به عنوان یک «داور» عمل خواهد کرد، که اشاره‌ای به احتمال کاهش بیشتر محدودیت‌ها بود. این موضوع نشان می‌دهد که مزیت آمریکا در نیمه‌هادی‌ها ممکن است به سرعت از بین برود.

به رغم هشدارهای مستمر، ایالات متحده فاقد ظرفیت دولتی لازم برای رفع وابستگی‌های ساختاری خود به چین است. ضعف در زنجیره‌های تأمین مواد خاکی کمیاب بیش از یک دهه است که شناخته شده، اما اقدام کمی برای تغییر آن صورت گرفته است. در پاسخ، آمریکا و اروپا باید بر تاب‌آوری صنعتی تمرکز کنند و ظرفیت داخلی در فناوری‌های استراتژیک ایجاد نمایند. تلاش‌هایی مانند سرمایه‌گذاری انویدیا برای تولید تراشه‌های بلکول (Blackwell AI) در آریزونا و مونتاز ابرکامپیوترها در تگزاس، نشان‌دهنده شروع این مسیر است.

۳. ابعاد ژئوپلیتیک و رقابت رهبران

نشست بوسان فراتر از مسائل صرفاً تجاری، صحنه نمایش تضادهای عمیق ژئوپلیتیک و سبک‌های رهبری متفاوت بود که بر پویایی آینده روابط سایه می‌افکند. ناظران تضاد شدید بین ترامپ و شی را برجسته کردند. ترامپ، که به دلیل نوسانات سیاست‌هایش و تصمیمات ناگهانی به عنوان یک «مختل‌کننده» شناخته می‌شود، بازی کوتاه‌مدت را ترجیح می‌دهد. او پس از نشست، خرسندی شخصی و مبالغه خود را با نمره «۱۲ از ۱۰» نشان داد.

در مقابل، شی جین‌پینگ، یک رهبر منضبط، بی‌رحم و متمرکز بر «بازی بلندمدت» است که اهدافش را به دقت برنامه‌ریزی و تدوین می‌کند. رفتار شی در نشست، بسیار خویشتن‌دارتر و کم‌ذوق‌تر بود. او به جای هیجان، یک «سخنرانی دولتمردانه» ایراد کرد که در آن بر لزوم مدیریت اصطکاک‌ها تأکید شد. با وجود اینکه قدرت در چین حول محور شی متمرکز شده است، پکن تلاش می‌کند تا سیاست‌هایش را در چارچوب یک ساختار قدرت بوروکراتیک، با لحنی کاملاً متفاوت از سبک شخصی ترامپ، تدوین کند. برخی از مهمترین نقاط اصطکاک ژئوپلیتیک در این نشست یا به طور کامل حذف شدند یا در مورد آنها توافق صریحی حاصل نشد. ترامپ اظهار داشت که موضوع تایوان، یکی از آشکارترین نقاط اختلاف، در مذاکرات مطرح نشده است. این در حالی است که پیش از اجلاس، برخی مفسران نگران بودند که شی از اهرم‌های تجاری برای استخراج امتیازاتی در مورد تایوان استفاده کند. با این وجود، به رغم این آتش‌بس تجاری، «هیچ آتش‌بسی در مبارزه جاری برای آینده تایوان وجود ندارد» و کارزار اربعاب حزب کمونیست چین ادامه خواهد یافت.

علاوه بر این، جاسوسی و عملیات‌های اطلاعاتی پکن علیه ایالات متحده و متحدانش، که یک چالش جدی برای امنیت ملی و اقتصادی محسوب می‌شود، در گزارش‌های عمومی مطرح نشد. چین متهم است که حملات سایبری گسترده و نفوذ در زیرساخت‌های حیاتی (آب، انرژی، حمل و نقل) آمریکا را انجام می‌دهد. با تسریع هوش مصنوعی، خطرات این فعالیت‌های جاسوسی افزایش یافته است.

در متن تحلیلی مربوط به رقابت قدرت‌های بزرگ، اشاره شده است که چالش مهم پیش روی آمریکا، مقابله با بلوک چین، روسیه، ایران و کره شمالی (CRINK) است. این چارچوب ژئوپلیتیک نشان

می‌دهد که ایران به عنوان بخشی از این ائتلاف غیررسمی، در دکترین امنیتی واشنگتن دیده می‌شود. اگرچه منابع موجود جزئیات خاصی در مورد متن تجاری یا اقتصادی ایران در این توافق موقت ارائه نمی‌دهند، اما قرار گرفتن ایران در کنار چین و روسیه، نشان‌دهنده این است که هرگونه همکاری یا تنش در روابط آمریکا با چین، به طور بالقوه بر وضعیت اقتصادی و تجاری ایران نیز تأثیر می‌گذارد. ایران، به دلیل تحریم‌های گسترده، به شدت به تجارت با چین (به ویژه در زمینه صادرات نفت و کالا) وابسته است؛ بنابراین، هرگونه کاهش تنش یا افزایش همکاری در این بلوک می‌تواند به ثبات یا توسعه روابط اقتصادی تهران با پکن کمک کند.

۴. پیامدها برای متحدان و کشورهای ثالث

پیامد اصلی آتش‌بس ترامپ-شی برای متحدان آمریکا، تأکید بر لزوم اتخاذ استراتژی‌های مستقل و تقویت تاب‌آوری در برابر نوسانات سیاست‌های آمریکا و قاطعیت روزافزون چین است. غرب در واکنش به چین، دچار تفرقه است. در حالی که سیاست‌گذاران آمریکایی وابستگی فناورانه به چین را یک ریسک امنیتی مستقیم می‌دانند و اقدامات سخت‌گیرانه‌ای در خصوص آن اعمال کرده‌اند، اروپا از عبارت «تعدیل ریسک»^۱ استفاده می‌کند که اغلب به یک سپر زبانی در برابر انتخاب‌های دشوار تبدیل شده است. تا ژوئن ۲۰۲۵، تنها ده کشور از ۲۷ عضو اتحادیه اروپا محدودیت‌هایی را بر فروشندگان پرخطر مانند هوآوی و زدتی‌ای اعمال کرده بودند، و این شرکت‌ها همچنان ۳۰ تا ۳۵ درصد از بازار زیرساخت شبکه‌های موبایل اروپا را در اختیار دارند.

در مواجهه با قاطعیت چین و غیرقابل پیش‌بینی بودن آمریکا، شرکای جهانی به تکاپو افتاده‌اند تا استراتژی‌های خود را تنظیم و ریسک‌های موجود را پوشش دهند. تحقیقات نشان می‌دهد که یک رشته مشترک در میان کشورهای ثالث، «انطباق عمل‌گرایانه برای دفاع از منافع ملی» است. چین خود اثباتی برای موفقیت استراتژی تنوع‌بخشی است؛ زیرا یک برنامه ده ساله به پکن اجازه داده است تا با یافتن بازارهای تجاری جدید، بهتر از حد انتظار در برابر تعرفه‌های آمریکا مقاومت کند.

اکنون، کشورهای ثالث نیز در حال پیروی از این الگو هستند: اروپا به دنبال «ضد-ترامپ‌سازی»^۱ سیاست‌های خود از طریق تقویت امنیت اقتصادی و تنوع بخشیدن به تجارت است. کشورهایی مانند مکزیک، کره جنوبی، و برزیل اگرچه همکاری‌های امنیتی با آمریکا را حفظ کرده‌اند، اما به دلیل وابستگی تجاری، روابط قوی خود با چین را نیز نگه داشته‌اند و در حال یافتن راه‌هایی برای کاهش پیامدهای ناشی از درگیری‌های آمریکا-چین هستند. این کشورها باید فراتر از «تعدیل ریسک» لفاظی، به سمت تاب‌آوری عملی حرکت کنند، که شامل هماهنگی ابزارهای امنیت اقتصادی، از جمله سیاست‌های صنعتی و غربالگری سرمایه‌گذاری است.

۵. دورنمای بی‌ثباتی و مزیت نسبی پکن

آتش‌بس تجاری اخیر میان ایالات متحده و چین، اگرچه یک پیروزی موقت برای بازارهای مالی و کاهش‌دهنده فشارهای سیاسی داخلی بر ترامپ بود، اما نه نشانه‌ای از پایان رقابت، بلکه یک نشانگر قدرت اهرمی چین است. پکن با مهارت از مواد معدنی حیاتی (مانند مواد خاکی کمیاب) به عنوان یک ابزار ضد فشار استفاده کرد تا واشنگتن را مجبور به عقب‌نشینی کند.

به طور ساختاری، چین در این دور از مذاکرات «چند امتیاز جلوتر» است. در حالی که آمریکا مزیت فناوری در تراشه‌های پیشرفته را حفظ کرده، این مزیت به دلیل تلاش‌های بومی‌سازی چین و فشارهای لابی‌گری داخلی آمریکا، در معرض خطر فرسایش است. علاوه بر این، شی جین‌پینگ با استفاده از زمان‌بندی دقیق و برنامه‌ریزی برای دیدارهای آتی ۲۰۲۶، توانسته است عنصری از «قابلیت برنامه‌ریزی» را بر سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی ترامپ تحمیل کند.

در مجموع، این توافق موقت، واقعیت‌های زیربنایی را تغییر نداد: رقابت ژئواکونومیک ادامه خواهد یافت و حوزه امنیت زنجیره تأمین، خط مقدم این درگیری است. برای کشورهای جهان، از جمله ایران، که در ائتلاف‌های بزرگتر (مانند بلوک CRINK) جای دارند، لزوم توسعه استراتژی‌های مستقل و افزایش تاب‌آوری در برابر شوک‌های ناشی از نوسانات روابط دو قدرت بزرگ، حیاتی است.

تأثیر رقابت هند و چین بر آینده بریکس

در دهه‌های اخیر، نظام حکمرانی جهانی شاهد پوست‌اندازی و ظهور ائتلاف‌های قدرتمندی بوده است که هدف اصلی‌شان بازتاب دادن واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی در حال تغییر جهان است. در کانون این تحولات، گروه بریکس قرار دارد؛ ائتلافی که در ابتدا فراتر از یک اتحاد صرفاً اقتصادی بود و با هدف فراهم آوردن صدای بیشتر برای کشورهای در حال توسعه در جنوب جهانی، به‌ویژه در نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و شورای امنیت سازمان ملل متحد، تأسیس شد. بریکس به یک پلتفرم حیاتی برای همکاری در زمینه‌های تجارت، توسعه و اصلاحات جهانی تبدیل شده است. اوج‌گیری جاه‌طلبی‌های این گروه در سال ۲۰۲۴ با پذیرش اعضای جدید از جمله امارات متحده عربی، مصر، ایران و چند کشور دیگر، نمایان شد؛ این گسترش نشان داد که بریکس آماده است تا نقش سیاسی و اقتصادی بزرگتری در صحنه بین‌المللی ایفا کند.

با این حال، جاه‌طلبی‌های بیرونی بریکس در تضاد با تنش‌های عمیق داخلی میان دو ستون اصلی آن، یعنی هند و چین، قرار دارد. این دو کشور، بزرگترین و رو به رشدترین اقتصادهای ائتلاف، با وجود حضور در یک بلوک مشترک، دهه‌ها است که درگیر رقابت، اصطکاک و منازعات حل‌نشده‌ای هستند که سایه سنگینی بر تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های بریکس افکنده است. این رقابت نه تنها در اختلافات مرزی تاریخی ریشه دارد، بلکه ناشی از دیدگاه‌های متفاوت در مورد نحوه اداره جهان و تعیین رهبری در جنوب جهانی است. در حالی که هر دو کشور موافقت دارند که جهان باید عادلانه‌تر باشد، اما در مورد چگونگی دستیابی به این هدف و اینکه چه کسی باید پرچم‌دار این تغییر باشد، اختلاف نظر دارند. چین معمولاً از رشد سریع و یکپارچگی قوی‌تر حمایت می‌کند تا نفوذ خود را تقویت کند، در حالی که هند رویکردی آهسته‌تر و متعادل‌تر را ترجیح می‌دهد تا از تسلط یک عضو خاص جلوگیری نماید.

رقابت میان دهلی‌نو و پکن یک چالش کلیدی برای انسجام بریکس است، اما در عین حال می‌تواند نیرویی برای توازن و نمایندگی بیشتر نیز باشد. این رقابت آشکار، گروه را مجبور می‌کند تا در مورد هدف، ساختار و توزیع قدرت داخلی خود تجدید نظر کند. اگر هند و چین بتوانند به جای تقابل، مسیر همکاری مشترک را در پیش گیرند، بریکس این پتانسیل را دارد که به یک سازمان منعطف‌تر

و نماینده‌تر از منافع متنوع جنوب جهانی تبدیل شود. اهمیت این موضوع به ویژه با توجه به ورود اعضای جدیدی مانند ایران، که اهداف و منافع منطقه‌ای خاص خود را دارند، دوچندان می‌شود. تمرکز بر سناریوهای احتمالی پیش رو نشان می‌دهد که آینده بریکس نه در گرو حذف رقابت، بلکه در گرو مدیریت موفقیت‌آمیز آن نهفته است.

۱. شکل‌گیری و تکامل اهداف بریکس: از ائتلاف سیاسی تا قدرت اقتصادی

بریکس در دهه ۲۰۰۰ میلادی به منظور گرد هم آوردن قدرتمندترین اقتصادهای نوظهور جهان تأسیس شد. انگیزه اصلی تشکیل این گروه، مقابله با نفوذ کشورهای غربی در فرآیندهای تصمیم‌گیری جهانی بود. اعضای اولیه بر این باور بودند که نهادهای بین‌المللی موجود مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و شورای امنیت سازمان ملل دیگر به‌طور کافی واقعیت‌های جهان در حال تغییر را منعکس نمی‌کنند و صدای مناسبی به جنوب جهانی نمی‌دهند. این امر، بریکس را به یک مجمع مهم برای هماهنگی سیاست‌ها تبدیل کرد.

با گذشت زمان و گسترش نقش این ائتلاف، اهداف گروه نیز تکامل یافت. در سال ۲۰۱۵، بریکس اقدامات ملموس اقتصادی را با راه‌اندازی بانک توسعه جدید (NDB) و همچنین ایجاد سازوکار ذخایر احتیاطی (CRA) انجام داد. بانک توسعه جدید با هدف تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی و توسعه‌ای در کشورهای عضو و سایر کشورهای در حال توسعه ایجاد شد. از سوی دیگر، سازوکار ذخایر احتیاطی به عنوان یک شبکه ایمنی مالی مشترک طراحی شد تا در مواقع مشکلات مالی به اعضا کمک کند. این اقدامات نشان داد که بریکس تنها یک ایده سیاسی نیست، بلکه در حال تبدیل شدن به یک نیروی اقتصادی واقعی و ساختاریافته است.

بزرگترین گام بریکس در راستای افزایش نفوذ جهانی خود، در سال ۲۰۲۴ رخ داد؛ زمانی که این گروه شش کشور جدید از جمله مصر، ایران، اتیوپی، امارات متحده عربی، آرژانتین (که بعداً انصراف داد) و عربستان سعودی (که ورودش هنوز در دست بررسی است) را به عضویت دعوت کرد. این گسترش دو مفهوم کلیدی را نشان داد: اولاً، کشورهای بیشتری منافع پیوستن به ائتلافی غیرمرتبط با اتحادهای غربی را درک کرده‌اند؛ و ثانیاً، خود بریکس به‌دنبال افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در سطح

جهان است. پیوستن کشورهایمانند ایران، مصر و امارات متحده عربی که منابع قابل توجهی دارند و از موقعیت‌های استراتژیک برخوردارند، همچنین نشانگر حرکت ائتلاف به سمت تمرکز بیشتر بر تجارت و انرژی است، به‌ویژه با توجه به نقش امارات به عنوان یک مرکز تجاری جهانی و کنترل مصر بر کانال سوئز که یک مسیر کلیدی برای انتقال محموله‌های انرژی است.

۲. اوج‌گیری رقابت استراتژیک هند و چین

اگرچه هند و چین در ظاهر شرکای بریکس هستند، اما در عمل اغلب در تقابل قرار می‌گیرند. رقابت آن‌ها طولانی‌مدت و پیچیده است و ترکیبی از بی‌اعتمادی تاریخی، تفاوت‌های سیاسی و دیدگاه‌های متضاد در مورد رهبری منطقه‌ای و جهانی بر آن حاکم است. ملموس‌ترین نقطه اختلاف، مرزهای مورد مناقشه است. دو کشور در سال ۱۹۶۲ وارد جنگ شدند و پس از آن نیز شاهد بن‌بست‌های نظامی پرتنش متعددی بوده‌اند، از جمله بحران دوکلام در سال ۲۰۱۷ و درگیری خونین در دره گالوان در سال ۲۰۲۰ که منجر به تلفات سربازان هر دو طرف شد. این حوادث باعث تیره شدن روابط دیپلماتیک و افزایش خصومت بین شهروندان هر دو کشور شده و به استقرار نیروهای بیشتر در امتداد خط کنترل واقعی انجامیده است.

رقابت بین هند و چین تنها محدود به مرزها نیست، بلکه در صحنه آسیا و جنوب جهانی نیز جریان دارد. چین از طریق طرح عظیم زیرساختی خود، یعنی طرح کمربند و جاده (BRI)، با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، روابط قوی با کشورهای دیگر ایجاد کرده است. هند به شدت به این طرح مشکوک است، به ویژه از آن جهت که بخش‌هایی از آن از کشمیر تحت کنترل پاکستان (که هند ادعای مالکیت آن را دارد) عبور می‌کند. در واکنش به این نفوذ، هند نیز پیوندهای خود را با کشورهایمانند ایالات متحده، ژاپن و استرالیا در قالب ائتلاف کواد (Quad) تقویت کرده است. این گروه هدف خود را ترویج یک منطقه باز هند-اقیانوسیه اعلام کرده و از منظر چین، تلاشی برای متوقف کردن صعود این کشور محسوب می‌شود.

علاوه بر اختلافات استراتژیک، اصطکاک‌های اقتصادی نیز وجود دارد. پس از حادثه گالوان، هند ده‌ها اپلیکیشن چینی از جمله تیک‌تاک و وی‌چت را به دلایل امنیت ملی ممنوع کرد. همچنین، سرمایه‌گذاری

شرکت‌های چینی در صنایع کلیدی را دشوارتر ساخت. این اقدامات به روشنی نشان داد که هند دیگر در مورد تکیه بر فناوری یا سرمایه چینی احساس راحتی نمی‌کند و این دو کشور در حال حرکت به سمت نوعی گسست اقتصادی هستند. این مسائل به طور طبیعی به داخل بریکس نیز تسری می‌یابد. در حالی که هر دو کشور موافقت دارند که جهان باید عادلانه‌تر باشد، اما در مورد چگونگی تغییر بریکس و اینکه چه کسی باید این تغییر را رهبری کند، اختلاف نظر دارند.

۳. پویایی‌های اقتصادی و عدم توازن تجاری میان دو غول آسیا

تجارت یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط هند و چین است که هم پیوندهای اقتصادی آن‌ها و هم عدم توازن کلی موجود را نشان می‌دهد. در حالی که چین عمدتاً کالاهای تولیدی با ارزش بالا مانند الکترونیک و ماشین‌آلات را صادر می‌کند، هند صادرات خود را عمدتاً به مواد خام مانند پنبه، سنگ آهن و محصولات کشاورزی محدود کرده است. این ساختار تجاری نابرابر، هند را به یک کسری تجاری پایدار و بزرگ دچار ساخته است. این عدم تطابق بخشی از یک روند بزرگتر است.

تجارت کالا بین هند و چین با رشد قابل توجه ۸۱ درصدی، از ۷۱ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ به ۱۲۸ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۲۵-۲۰۲۴ رسید. با این حال، این رشد عمدتاً به نفع کالاهای چینی بوده است، که باعث نگرانی سیاستمداران در دهلی‌نو شده که کشورشان بیش از حد به چین وابسته می‌شود.

علاوه بر پیوندهای مشترک، این دو کشور نقش‌های بسیار متفاوتی در تجارت جهانی دارند. چین همچنان بزرگترین صادرکننده جهان است و بیش از ۱۴ درصد کل صادرات کالاهای جهانی را به خود اختصاص می‌دهد. در مقابل، هند در سال ۲۰۲۳ دوازدهمین صادرکننده بزرگ جهان بود. اما تفاوت قابل توجهی در بخش خدمات وجود دارد: هند یک رهبر جهانی در زمینه خدمات است و ۴.۶ درصد از سهم بازار جهانی را در اختیار دارد و هفتمین تأمین‌کننده بزرگ خدمات تجاری به شمار می‌رود. همچنین، هند با ۱۰.۲ درصد از صادرات جهانی، دومین صادرکننده بزرگ خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات است. این آمار نشان می‌دهد که اگرچه تجارت گسترده‌ای میان هند و چین برقرار است، اما وضعیت اقتصادی آن‌ها بسیار متفاوت است: چین نفوذ قابل توجهی در زنجیره‌های تأمین صنعتی

دارد، در حالی که هند به عنوان یک بازیگر اصلی در بخش خدمات جهانی ظهور کرده است. این عدم توازن، شکل‌دهنده روابط دوجانبه و تلاش‌های آن‌ها در راستای اهداف بریکس و اقتصاد جهانی است.

۴. گسترش ۲۰۲۴ و تنش‌ها بر سر حکمرانی داخلی

رقابت هند و چین به‌طور مستقیم بر فرآیند تصمیم‌گیری درون بریکس تأثیر می‌گذارد. اهداف متضاد آن‌ها اغلب باعث کند شدن پیشرفت کار می‌شود. چین تمایل دارد که سریع‌تر حرکت کند و همکاری قوی‌تری را ترویج دهد. پکن این رویکرد را راهی برای پیشبرد ایده خود مبنی بر جهانی چندقطبی می‌داند که چین در آن نقش محوری دارد. در مقابل، هند رویکرد محتاطانه‌تری دارد و خواهان توسعه‌ای آرام‌تر و متعادل‌تر است تا از تسلط یک عضو، به‌ویژه چین، بر گروه جلوگیری کند.

این تفاوت در رویکرد، در مذاکرات مربوط به گسترش سال ۲۰۲۴ کاملاً مشهود بود. چین به شدت از شمول کشورهایمانند ایران و ایتوپیی حمایت می‌کرد؛ در حالی که هند گزینه‌هایی مانند امارات متحده عربی را ترجیح می‌داد که از نظر اقتصادی ثبات بیشتری دارند و در مسائل ژئوپلیتیکی موضع بی‌طرفانه‌تری اتخاذ می‌کنند. همچنین، اختلافات عمیقی در مورد نحوه اداره مسائل مالی وجود دارد. برای مثال، چین از وام‌های بزرگ زیرساختی از طریق بانک توسعه جدید حمایت می‌کند تا دستور کار طرح کمربند و جاده خود را پیش ببرد. در مقابل، هند خواستار شفافیت بیشتر و نمایندگی برابر در تصمیمات وام‌دهی شده است. حتی داده‌های جدید در مورد صادرات محصولات کشاورزی در بریکس نشان می‌دهد که بیشترین سود به چین می‌رسد، که این امر اعضایمانند هند را که احساس می‌کنند کنار گذاشته شده‌اند، نگران می‌کند. در حالی که این تنش‌ها اغلب به‌صورت دیپلماتیک مدیریت می‌شوند، اما باعث می‌شوند بریکس، به‌ویژه زمانی که دو عضو بزرگ آن مواضع متفاوتی دارند، نتواند به سرعت عمل کرده یا با یک صدای واحد صحبت کند.

۵. سناریوهای آینده بریکس در پرتو رقابت داخلی

نحوه مدیریت رقابت توسط هند و چین در سال‌های آینده، احتمالاً تعیین‌کننده آینده بریکس خواهد بود. سه سناریوی اصلی در این زمینه قابل تصور است:

سناریوی اول: تشدید تنش و فلج شدن ائتلاف. اگر هند و چین به رقابت آشکارتر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی یا حتی نظامی پردازند، بریکس ممکن است با چالش‌های جدی روبرو شود. در این حالت، تصمیم‌گیری‌های کلیدی به تأخیر افتاده یا کاملاً مسدود می‌شوند و کشورهای کوچکتر مجبور خواهند شد که یکی از دو طرف را انتخاب کنند. اگر این اتفاق بیفتد، بریکس اعتماد خود را به عنوان یک گروه همکاری از دست خواهد داد و به جای یک سازمان مفید، بیشتر به یک نماد سیاسی تبدیل خواهد شد. سناریوی دوم: رقابت کنترل‌شده و همکاری استراتژیک. دیدگاه خوشبینانه‌تر این است که دو کشور، با وجود اذعان به رقابت خود، در درون گروه به خوبی همکاری کنند. چین و هند می‌توانند اختلافات خود را کنار بگذارند و بر روی اهداف بزرگتر بریکس تمرکز کنند که شامل اصلاح نهادهای بین‌المللی، تشویق همکاری میان کشورهای در حال توسعه و محدود کردن نفوذ قدرت‌های غربی است. این رویکرد، مشکلات مرزی یا استراتژیک آن‌ها را حل نخواهد کرد، اما به آن‌ها کمک می‌کند تا در داخل ائتلاف زمینه‌های مشترک برای پیشبرد امور پیدا کنند.

سناریوی سوم: توازن توسط اعضای جدید. این سناریو بر اهمیت فزاینده اعضای جدید مانند امارات، مصر و ایران تمرکز دارد. این کشورها می‌توانند به حفظ توازن در بریکس کمک کنند و با تشویق یک ساختار داخلی متنوع، کار را برای همکاری هند و چین تسهیل نمایند. این تنوع ممکن است به بریکس کمک کند تا به یک تیم سازگارتر و نماینده‌تر تبدیل شود، و نشان دهد که رهبری ائتلاف لزوماً نباید در انحصار دو کشور باشد.

رقابت بین چین و هند، یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده بریکس امروز و فردای آن است. تلاش آن‌ها برای پیشی گرفتن از یکدیگر، اتخاذ استراتژی‌های مؤثر و تصمیم‌گیری‌ها را دشوار می‌سازد و تنش‌هایی را در گروه ایجاد می‌کند. با این حال، این رقابت همچنین بریکس را وادار به بازنگری در هدف و نحوه عملکردش می‌کند و بحث‌های مهمی را در مورد عدالت، تعادل و توزیع قدرت آغاز کرده که شاید در غیر این صورت مطرح نمی‌شدند.

آینده بریکس به حذف رقابت بستگی ندارد، بلکه به نحوه موفقیت‌آمیز مدیریت آن متکی است. اگر رهبران هند و چین بتوانند اختلافات خود را از طریق دیپلماسی و منافع مشترک حل کنند، بریکس

می‌تواند همچنان یک بازیگر مهم در امور جهانی باقی بماند. این ائتلاف نه تنها می‌تواند نظم موجود بین‌المللی را به چالش بکشد، بلکه استانداردهای جدیدی را برای نحوه همکاری قدرت‌های نوظهور تعیین کند. برای عملکرد مؤثر این بلوک، رهبران آن باید فراتر از جاه‌طلبی‌های صرف، توانایی دیدگاه روشن، خویشتنداری و انجام معاملات سازنده را داشته باشند.

برای سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران اقتصادی، آگاهی از این پویایی حیاتی است. ثبات بریکس، به‌ویژه پس از گسترش و پذیرش کشورهای چون ایران، بر مسیر حرکت بانک توسعه جدید و آینده همکاری‌های جنوب-جنوب تأثیر می‌گذارد. در حالی که رقابت می‌تواند کندی ایجاد کند، اما اگر به درستی هدایت شود، این قابلیت را دارد که بریکس را به یک نهاد شفاف‌تر و از نظر استراتژیک پیچیده‌تر تبدیل کند. در نهایت، بریکس مانند یک چتر بزرگ است که زیر آن، دو غول در حال قدرت‌نمایی هستند؛ اگر این قدرت‌نمایی به جای پاره کردن چتر، به تقویت ستون‌های آن منجر شود، بریکس می‌تواند به هدف نهایی خود یعنی بازتعریف حکمرانی جهانی دست یابد.

جهان چندقطبی و شکننده

یافته‌های گزارش ریسک‌های جهانی به روایت مجمع جهانی اقتصاد

۱. مقدمه: چشم‌انداز جهانی در آستانه سال ۲۰۲۵

جهان در آستانه سال ۲۰۲۵ در یکی از پرریسک‌ترین و بی‌ثبات‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر خود قرار دارد. از جنگ‌های آشکار و نیابتی گرفته تا بحران‌های زیست‌محیطی، از شتاب فناوری‌های تحول‌آفرین تا فرسایش اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی، همه نشانه‌هایی از نظامی شکننده و چندپاره‌اند که آینده توسعه جهانی را در هاله‌ای از ابهام فرو برده‌اند.

گزارش ریسک‌های جهانی ۲۰۲۵ که بیستمین نسخه از مجموعه گزارش‌های سالانه مجمع جهانی اقتصاد (Global Risks Report ۲۰۲۵) است، به‌عنوان یکی از معتبرترین منابع بین‌المللی در ارزیابی ریسک‌های کلان جهانی شناخته می‌شود. این گزارش حاصل همکاری گسترده میان مجمع جهانی اقتصاد، شرکت‌های بین‌المللی بیمه و مشاوره از جمله: Marsh McLennan و Zurich Insurance Group و بیش از ۹۰۰ کارشناس ارشد از ۱۲۱ کشور است.

هدف اصلی این گزارش، شناسایی مهم‌ترین تهدیدهایی است که می‌توانند در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، بخش قابل توجهی از جمعیت، اقتصاد و منابع طبیعی جهان را تحت تأثیر قرار دهند. گزارش با بررسی ۳۳ ریسک اصلی در پنج حوزه اقتصادی، زیست‌محیطی، ژئوپلیتیکی، اجتماعی و فناورانه، به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تا میان «بحران‌های فوری» و «چالش‌های بلندمدت» تعادل برقرار کنند.

پایه اصلی این مطالعه، پیمایش ادراک ریسک جهانی (Global Risks Perception Survey - GRPS) است که در فاصله سپتامبر تا اکتبر ۲۰۲۴ انجام شد. افزون بر آن، داده‌های تکمیلی از پیمایش مدیران اجرایی (Executive Opinion Survey - EOS) در بیش از ۱۱ هزار شرکت و سازمان از سراسر جهان گردآوری گردید تا تصویر دقیق‌تری از ریسک‌های ملی و منطقه‌ای ارائه شود. تحلیل نهایی نیز با مشارکت بیش از ۱۰۰ متخصص حوزه‌های ریسک، ژئوپلیتیک، محیط زیست، فناوری، و اقتصاد

صورت گرفته است. داده‌های کمی این گزارش با تحلیل‌های کیفی در قالب کارگاه‌ها، میزگردها و مصاحبه‌های تخصصی ادغام شده‌اند.

۲. تصویر کلی از جهان در ۲۰۲۵: جهانی در وضعیت شکننده و چندقطبی

۲.۱ تغییرات کلان جهانی

گزارش مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۲۵، جهان را در مرحله‌ای از «گذار خطرناک» توصیف می‌کند که طی آن، چهار نیروی ساختاری - یعنی شتاب فناوری، تغییرات اقلیمی، جابه‌جایی‌های ژئوپلیتیکی و شکاف‌های جمعیتی - در حال بازترسیم روابط قدرت، الگوهای اقتصادی و بنیان‌های اجتماعی‌اند. در نتیجه، خطراتی که پیش‌تر دور از ذهن می‌نمودند، اکنون به بحران‌های بالفعل بدل شده‌اند. ۵۲ درصد پاسخ‌دهندگان دو سال آینده را «ناپایدار» و ۳۱ درصد دیگر آن را «متلاطم» ارزیابی کرده‌اند. تنها ۱۷ درصد چشم‌اندازی «نسبتاً ثابت» را متصورند.

۲.۲ جغرافیای ریسک در مناطق مختلف جهان

تحلیل داده‌های منطقه‌ای، نشان می‌دهد که ریسک‌های غالب در مناطق جهان متفاوت اما در برخی الگوها همگرا هستند:

منطقه	مهم‌ترین ریسک‌های دهه آینده
اروپا	رویدادهای شدید اقلیمی، نابرابری اجتماعی، جرائم اقتصادی، فروپاشی زیست‌محیطی
آمریکای شمالی	تغییرات اقلیمی، حملات سایبری، فروپاشی اکوسیستم‌ها، تنش‌های سیاسی
شرق آسیا و اقیانوسیه	درگیری‌های دولتی، ریسک‌های فناوری‌های نو، بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی
جنوب آسیا (ایران، هند، پاکستان)	کمبود آب، آلودگی، فقر و نابرابری، تغییرات اقلیمی
خاورمیانه و شمال آفریقا	بحران‌های آب و انرژی، مهاجرت اجباری، بی‌ثباتی سیاسی و اطلاعات نادرست
آفریقا	نابرابری ساختاری، فروپاشی زیست‌محیطی، فقر و ضعف نهادها
آمریکای لاتین	قطبی‌شدن اجتماعی، جرائم سازمان‌یافته، بی‌اعتمادی نهادی

به‌روشنی، ریسک‌های محیط زیستی و اجتماعی - از بحران اقلیم تا نابرابری - در سراسر جهان برجسته‌ترین تهدیدها هستند، در حالی که ریسک‌های فناورانه و ژئوپلیتیکی در حال افزایش‌اند.

۳. ده ریسک برتر جهانی در سال ۲۰۲۵

۳.۱ درگیری‌های دولتی و جنگ‌ها

«درگیری مسلحانه دولتی» در صدر فهرست ریسک‌های سال ۲۰۲۵ قرار گرفته است. حدود ۲۳٪ از کارشناسان آن را محتمل‌ترین بحران جهانی در سال جاری دانسته‌اند. جنگ اوکراین، تنش‌های اسرائیل و ایران، و جنگ داخلی سودان از عوامل اصلی افزایش نگرانی‌هاست. گزارش از پدیده‌ای با عنوان رکود ژئوپلیتیکی (Geopolitical Recession) یاد می‌کند: دوره‌ای که در آن چندجانبه‌گرایی رو به افول است و کشورها بیشتر بر امنیت ملی خود متمرکزند تا همکاری جهانی.

۳.۲ رویدادهای شدید اقلیمی

در جایگاه دوم، اما در افق بلندمدت (۲۰۳۵) در رتبه نخست قرار دارد؛ وقوع مکرر سیل، خشکسالی، طوفان و آتش‌سوزی در سراسر جهان نشان می‌دهد که بحران اقلیم از مرحله «پیش‌بینی» به مرحله «تجربه مستقیم» رسیده است.

۳.۳ تقابل ژئواکونومیک

افزایش جنگ‌های تعرفه‌ای، تحریم‌ها و رقابت زنجیره‌های تأمین میان اقتصادهای بزرگ، نشانه‌ای از روند «ملی‌سازی اقتصاد جهانی» است. این روند می‌تواند رکودهای تورمی و بی‌اعتمادی در بازارهای مالی را تشدید کند.

۳.۴ اطلاعات نادرست و دستکاری‌شده

دومین سال متوالی است که اطلاعات نادرست، در صدر ریسک‌های کوتاه‌مدت قرار دارد. فناوری هوش مصنوعی و ابزارهای تولید محتوای جعلی باعث شده‌اند مرز میان واقعیت و تخیل فرو بریزد. تأثیر این پدیده بر انتخابات، بازارها و اعتماد عمومی چشمگیر است.

۳.۵ قطبی شدن اجتماعی

شکاف‌های عمیق سیاسی، طبقاتی و فرهنگی، در بسیاری از کشورها به شکل‌گیری جامعه‌های دوقطبی انجامیده است. پیامد مستقیم این روند، بی‌ثباتی سیاسی و ناتوانی دولت‌ها در اتخاذ تصمیمات ملی است.

۳.۶. فروپاشی اکولوژیک و از دست رفتن تنوع زیستی

در افق ده‌ساله، دومین ریسک بزرگ جهان شناخته شده است. نابودی جنگل‌ها، آلودگی اقیانوس‌ها و کاهش گونه‌ها، تهدیدی جدی برای امنیت غذایی و سلامت انسانی است.

۳.۷. کمبود منابع حیاتی

آب، غذا، انرژی و مواد معدنی حیاتی به‌ویژه در خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا با خطر کمبود روبه‌رو هستند. گزارش هشدار می‌دهد که بحران منابع می‌تواند موج جدیدی از مهاجرت و درگیری ایجاد کند.

۳.۸. پیامدهای منفی فناوری‌های نو

در حالی که فناوری‌های هوش مصنوعی و زیست‌فناوری فرصت‌های بزرگی فراهم کرده‌اند، اما خطر اشتغال‌زدایی، تبعیض الگوریتمی و حتی استفاده تروریستی از فناوری‌های زیستی وجود دارد. این ریسک در افق ۱۰ ساله از رتبه ۲۹ به رتبه ۶ ارتقا یافته است.

۳.۹. نابرابری اقتصادی و اجتماعی

نابرابری به‌عنوان ریسک مرکزی و درهم‌تنیده با سایر ریسک‌ها معرفی شده است. افزایش هزینه‌های زندگی و تمرکز ثروت در دست اقلیت، بی‌اعتمادی عمومی را به اوج رسانده است.

۳.۱۰. آلودگی و تغییرات بحرانی در سامانه‌های زمین

آلودگی هوا، خاک و آب، عامل اصلی مرگ‌های زودرس در ده‌ها کشور است. اثرات این بحران در شهرهای بزرگ جهان از جمله تهران، دهلی و قاهره کاملاً محسوس است.

۴. راهکارهای سیاستی جهانی برای مقابله با ریسک‌ها

گزارش ۲۰۲۵ تأکید دارد که هیچ کشوری به تنهایی قادر به مهار این ریسک‌ها نیست و تنها از

طریق اقدام جمعی و همکاری چندسطحی می‌توان از «دهه بحران» عبور کرد. مهم‌ترین پیشنهاد‌های سیاستی عبارت‌اند از:

۴.۱ احیای چندجانبه‌گرایی

- بازتعریف نقش سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی در حل درگیری‌ها؛
- تقویت سازوکارهای میانجی‌گری و صلح منطقه‌ای؛
- حمایت از توافق‌های چندجانبه برای کنترل تسلیحات و مقابله با تغییرات اقلیمی.

۴.۲ تنظیم‌گری جهانی در حوزه فناوری

- تدوین چارچوب بین‌المللی برای هوش مصنوعی و زیست‌فناوری؛
- شفاف‌سازی زنجیره تأمین فناوری‌های حساس؛
- ایجاد سازوکار نظارتی برای مقابله با سوءاستفاده از داده و اطلاعات.

۴.۳ سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری اقلیمی

- گسترش زیرساخت‌های مقاوم در برابر بلایای طبیعی؛
- کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی؛
- تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در مدیریت منابع آب.

۴.۴ بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

- تقویت شفافیت دولتی و پاسخگویی اجتماعی؛
- ارتقای سواد رسانه‌ای برای مقابله با اطلاعات نادرست؛
- طراحی سیاست‌های توزیعی برای کاهش نابرابری و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر.

۴.۵ اصلاح سازوکارهای حکمرانی جهانی

- بازنگری در ساختار نهادهای بین‌المللی برای پاسخ به ریسک‌های نوظهور؛
- مشارکت فعال بخش خصوصی و جامعه مدنی در تصمیم‌سازی‌های جهانی.

۵. پیامدها و دلالت‌ها برای ایران

در گزارش جهانی ۲۰۲۵ اشاره مستقیمی به ایران در دو زمینه وجود دارد:

۱. در تحلیل ژئوپلیتیکی خاورمیانه، از احتمال بروز جنگ تمام‌عیار میان ایران و اسرائیل به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین سناریوهای دو سال آینده یاد شده است. چنین جنگی می‌تواند ثبات کل منطقه خلیج فارس را متزلزل کند.

در بخش منطقه‌ای MENA، ایران ذیل مجموعه‌ای از کشورها قرار گرفته که با ریسک‌های زیر مواجه‌اند:

- بحران‌های اقلیمی و کمبود آب
- فروپاشی زیست‌محیطی
- مهاجرت اجباری
- بی‌ثباتی سیاسی و اطلاعات نادرست

۵.۱ تحلیل وضعیت ایران در چارچوب جهانی

حوزه ریسک	وضعیت ایران	اثرات سیاسی
ژئوپلیتیکی	تداوم تنش با غرب، حضور در بحران‌های منطقه‌ای	افزایش هزینه‌های امنیتی، کاهش جذب سرمایه خارجی
زیست‌محیطی	خشکسالی، فرونشست زمین، آلودگی شدید هوا	تهدید امنیت غذایی، مهاجرت داخلی، بحران سلامت
اقتصادی	وابستگی نفتی، تورم ساختاری، تحریم	تضعیف رقابت‌پذیری، نابرابری طبقاتی، فقر
اجتماعی	کاهش اعتماد عمومی، شکاف نسل‌ها	بی‌ثباتی سیاسی، فرار مغزها
فناورانه	ضعف در حکمرانی داده و هوش مصنوعی	خطر عقب‌ماندگی فناورانه، تهدید امنیت سایبری

۵.۲ مسیرهای سیاستی پیشنهادی برای ایران

۱. دیپلماسی متوازن و منطقه‌گرایی هوشمند: کاهش سطح تنش با کشورهای همسایه و مشارکت فعال در پروژه‌های مشترک اقتصادی و زیست‌محیطی اوراسیا و آسیای غربی.

۲. سیاست اقلیمی و امنیت آب: تدوین برنامه ملی سازگاری با تغییرات اقلیم، تمرکز بر فناوری‌های صرفه‌جویی آب، و بازچرخانی صنعتی.

۳. اقتصاد مقاوم و متنوع: کاهش وابستگی به نفت از طریق توسعه اقتصاد دیجیتال، انرژی‌های نو و گردشگری پایدار.

۴. تحول دیجیتال و هوش مصنوعی بومی: تدوین مقررات ملی برای استفاده ایمن و اخلاقی از هوش مصنوعی، و سرمایه‌گذاری در زیرساخت داده ملی.

۵. بازسازی اعتماد اجتماعی: افزایش شفافیت در سیاست‌گذاری، گفت‌وگوی دولت با جامعه مدنی، و حمایت از رسانه‌های مستقل و مسئول.

۶. نتیجه‌گیری: عبور از دهه بحران با نگاه آینده‌نگر

گزارش ریسک‌های جهانی ۲۰۲۵، هشدار جدی برای جهان امروز است. پیام کلیدی آن روشن است: دوران بی‌تفاوتی نسبت به تهدیدهای جهانی به پایان رسیده است. جهان وارد دوره‌ای از بی‌اعتمادی، چندقطبی‌گرایی و رقابت‌های هم‌زمان سیاسی-فناورانه شده است که در آن، تنها کشورهایی با حکمرانی هوشمند، سیاست‌گذاری تطبیقی و ظرفیت همکاری بین‌المللی خواهند توانست مسیر توسعه پایدار خود را حفظ کنند.

برای ایران، این گزارش نه تنها تصویری از محیط بین‌المللی ناامن و متحول ارائه می‌دهد، بلکه نقشه‌ای از ریسک‌ها و فرصت‌های پیش رو نیز ترسیم می‌کند. ایران در صورت مدیریت هدفمند تنش‌های ژئوپلیتیکی، اصلاحات اقتصادی درون‌زا، و سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری اقلیمی و فناورانه، می‌تواند از موقعیت فعلی به سمت «امنیت توسعه‌ای پایدار» حرکت کند. در غیر این صورت، کشور در معرض همان موج جهانی خواهد بود که از ترکیب بحران اقلیم، نابرابری و بی‌اعتمادی اجتماعی شکل گرفته و آینده بسیاری از دولت‌ها را به چالش کشیده است.

کوتاه از جهان:

هشدار آمریکا نسبت به اعمال کنترل‌های صادراتی چین

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، به پکن هشدار داد که تشدید کنترل‌های صادراتی چین بر عناصر خاکی کمیاب و مواد معدنی حیاتی می‌تواند ایالات متحده و دیگر کشورها را به جدایی از زنجیره‌های تامین چین وادار کند. هفته گذشته، چین رژی می جدید برای صادرات این مواد معدنی اعلام کرد که شرکت‌های غیرچینی را ملزم به دریافت مجوز دولتی برای صادرات محصولات حاوی حتی مقادیر کم این عناصر می‌کند. این اقدام با محکومیت واشنگتن و متحدان آن مواجه شد، چرا که آن‌ها معتقدند با توجه به تسلط چین در این صنعت، محدودیت‌ها، اثر قابل توجهی بر زنجیره‌های تامین جهانی خواهد داشت.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، تهدید کرده است که تا اول نوامبر ۱۰۰ درصد تعرفه اضافی بر واردات از چین و اقدامات متقابل دیگر اعمال خواهد کرد. در پاسخ، وزارت بازرگانی چین از این قوانین دفاع کرد و گفت که تفسیر واشنگتن "به طور جدی اقدامات چین را تحریف و اغراق می‌کند" و "وحشت غیرضروری ایجاد می‌کند." هه یونگ‌چیان، سخنگوی وزارت بازرگانی چین، تاکید کرد که تمام درخواست‌های قانونی و غیرنظامی برای استفاده از فلزات خاکی کمیاب مورد تایید قرار خواهد گرفت. این اقدامات چین در حالی صورت می‌گیرد که دو کشور درگیر مذاکرات تجاری پیچیده‌ای هستند. مذاکره‌کننده ارشد تجاری ایالات متحده اعلام کرده که توافق ژنو که اوایل امسال در این زمینه به دست آمد، نقطه تثبیت‌کننده‌ای برای روابط دوجانبه و اقتصاد جهانی بود. کارشناسان هشدار می‌دهند که پاسخ چین به محدودیت‌های جدید، پیامدهای راهبردی گسترده‌ای برای سال‌های آینده خواهد داشت.

این محدودیت‌ها بر بخش‌های حیاتی اقتصاد آمریکا اثرگذار خواهند بود. گریر، تحلیلگر اقتصادی، گفت: «این قانون، امکان کنترل کل زنجیره تامین جهانی و فناوری را به چین می‌دهد و بر سیستم‌های هوش مصنوعی، محصولات پیشرفته و حتی اقلام مصرفی روزمره مانند خودروها، تلفن‌های هوشمند و لوازم خانگی تاثیر خواهد گذاشت».

وزیر خزانهداری آمریکا گفت انتظار دارد ترامپ در ۲۹ اکتبر و در حاشیه مجمع همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه در کره جنوبی با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، دیدار کند. او افزود که هنوز نمی‌تواند پیش‌بینی کند مذاکرات چگونه خواهد بود، اما یکی از پرسش‌های کلیدی این است که آیا چین اجرای رژیم کنترل صادراتی خود را به تاخیر خواهد انداخت یا خیر.

ایالات متحده و چین از زمان توافق آتش‌بس در جنگ تجاری اوایل سال جاری، چندین بار مهلت‌های تعرفه‌ای را تمدید کرده‌اند. مهلت ۹۰ روزه فعلی در اواسط نوامبر به پایان می‌رسد و در حالی که محدودیت‌های صادراتی چین اعمال شده‌اند، هر دو طرف تحت فشار هستند تا پیش از دیدار رهبران خود به توافقی برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها دست یابند.

توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع استرالیا و امارات متحده عربی

توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع^۱ میان استرالیا و امارات متحده عربی از نخستین روز اکتبر ۲۰۲۵ به اجرا درآمد و مرحله‌ای تازه در روابط اقتصادی و تجاری دو کشور را رقم زد. این توافق با هدف گسترش همکاری‌های اقتصادی، کاهش موانع تجاری و ایجاد بستر پایدار برای توسعه سرمایه‌گذاری متقابل طراحی شده است. امارات متحده عربی به عنوان یکی از شرکای راهبردی استرالیا در خاورمیانه و دروازه ورود به بازارهای شورای همکاری خلیج فارس، نقش مهمی در گسترش روابط منطقه‌ای ایفا می‌کند. اجرای این توافق فرصت‌های جدیدی را برای شرکت‌ها، صادرکنندگان و واردکنندگان استرالیایی فراهم کرده تا با هزینه‌های کمتر و دسترسی آسان‌تر، تجارت خود را در منطقه گسترش دهند.

بر اساس مفاد CEPA، بیشتر تعرفه‌های تجاری میان دو کشور حذف یا به صورت مرحله‌ای کاهش یافته و کالاهای واجد شرایط از ترجیحات ویژه برخوردار می‌شوند. این تغییرات موجب افزایش رقابت‌پذیری کالاهای استرالیایی در بازار امارات و در مقابل، گسترش واردات کالاهای تولیدی از امارات به استرالیا خواهد شد. در نتیجه، انتظار می‌رود هزینه‌های تجارت کاهش یافته و زمینه برای رشد صادرات در بخش‌هایی مانند کشاورزی، انرژی‌های تجدیدپذیر، تولید صنعتی و خدمات

دیجیتال فراهم شود.

در بخش کشاورزی، حذف تعرفه‌ها صادرات گوشت قرمز، لبنیات و محصولات باغی را تقویت می‌کند و فرصت‌های تازه‌ای برای نفوذ در بازار خاورمیانه ایجاد می‌سازد. در بخش صنعتی نیز صناعی چون تولید قطعات خودرو، آلومینیوم و داروها از کاهش هزینه‌ها سود می‌برند و جایگاه رقابتی استرالیا را در بازار امارات بهبود می‌بخشند. در مقابل، برخی کالاهای تولیدی امارات همچون مواد پلاستیکی و جواهرات با حذف تعرفه‌ها، دسترسی بهتری به بازار استرالیا خواهند داشت.

توافق CEPA تنها بر تجارت کالا متمرکز نیست، بلکه حوزه خدمات و جابجایی نیروی کار ماهر را نیز پوشش می‌دهد. به موجب این توافق، شرکت‌های استرالیایی می‌توانند در بخش‌هایی چون خدمات حقوقی، مالی، آموزشی، فنی و گردشگری در بازار امارات حضور گسترده‌تری داشته باشند. همچنین مقررات جدید امکان ورود موقت مدیران، متخصصان و تامین‌کنندگان خدمات را فراهم کرده و از انتقال نیروی کار ماهر بین دو کشور پشتیبانی می‌کند.

اجرای این توافق پیامدهای مثبتی برای سرمایه‌گذاری مشترک نیز خواهد داشت. شرکت‌های استرالیایی اکنون می‌توانند با شرایط آسان‌تر به بازار امارات وارد شوند، مالکیت کامل شرکت‌های خود را حفظ کنند و از مشوق‌های سرمایه‌گذاری بهره‌مند شوند. در همین حال، بخش خصوصی هر دو کشور تشویق شده است تا از فرصت‌های ایجادشده برای توسعه همکاری‌های فناورانه و زیست‌محیطی استفاده کند.

با وجود این، مزایای CEPA به صورت خودکار به همه کسب‌وکارها تعلق نمی‌گیرد و شرکت‌ها باید با آماده‌سازی اسناد، تطبیق فرآیندها با قوانین جدید و استفاده از سامانه‌های دیجیتال، شرایط بهره‌مندی از ترجیحات را فراهم کنند. دولت استرالیا نیز از فعالان اقتصادی خواسته است با بررسی دقیق محصولات و بازارها، از فرصت‌های تازه‌ای که این توافق ایجاد کرده است، حداکثر استفاده را ببرند. توافقنامه CEPA گامی مهم در مسیر تقویت روابط اقتصادی استرالیا با خاورمیانه به شمار می‌رود و انتظار می‌رود با کاهش موانع تجاری، افزایش همکاری‌های خدماتی و رشد سرمایه‌گذاری مشترک،

به توسعه پایدار و متوازن در روابط دوجانبه کمک کند.

اعمال تعرفه‌های بندری چین علیه ایالات متحده آمریکا

در ادامه تشدید جنگ تجاری میان چین و ایالات متحده، پکن اقدام به اعمال «هزینه‌های ویژه بندری» علیه کشتی‌های مرتبط با آمریکا کرده است. این اقدام متقابل در پاسخ به سیاست‌های بخش ۳۰۱ واشنگتن صورت می‌گیرد که کشتیرانی چین را هدف قرار داده و از ۱۴ اکتبر ۲۰۲۵ به اجرا درآمده است. وزارت حمل و نقل چین اعلام کرده که این عوارض شامل کشتی‌های دارای پرچم، ساخت یا تحت مدیریت ایالات متحده می‌شود و مشابه محدودیت‌های اعمال‌شده توسط واشنگتن، برای کشتی‌های بدون بار و کشتی‌های چینی مستثنی است.

این اقدامات پس از اصلاحات گسترده چین در مقررات حمل و نقل دریایی بین‌المللی در ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵ صورت گرفت. بر اساس این اصلاحات، وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی مجازند علیه هر کشور یا منطقه‌ای که اقدامات تبعیض‌آمیز علیه کشتی‌ها، اپراتورها یا خدمه چینی اعمال کند، اقدامات متقابل وضع کنند. این اقدامات شامل وضع هزینه‌های ویژه، محدود کردن دسترسی به بنادر، داده‌ها و فرصت‌های تجاری و تشدید مقررات کابوتاژ است. کشتی‌های مسافربری و حامل کالاهای خطرناک نیز ملزم به رعایت استانداردهای ایمنی پیشرفته شده‌اند و جرایم سنگینی برای تخلفات غیرمجاز تعیین شده است.

اقدامات آمریکا که باعث واکنش چین شد، ناشی از تحقیقات بخش ۳۰۱ تحت قانون تجارت ۱۹۷۴ بود. این تحقیقات چین را به اقدامات ناعادلانه در حوزه دریایی، لجستیک و کشتی‌سازی متهم کرد و هزینه‌های خدماتی برای کشتی‌های چینی یا متعلق به آمریکا را از ۱۴ اکتبر ۲۰۲۵ به اجرا گذاشت. این نرخ‌ها به تدریج افزایش می‌یابند و برای کشتی‌های بزرگ می‌تواند صدها هزار دلار هزینه اضافی ایجاد کند.

کارشناسان صنعت هشدار داده‌اند که این رویارویی می‌تواند زنجیره‌های تامین جهانی را تغییر شکل دهد، هزینه‌های حمل و نقل را افزایش دهد و تجارت بین‌المللی را تحت فشار قرار دهد.

تخمین‌ها نشان می‌دهد که عوارض ایالات متحده می‌تواند سالانه میلیاردها دلار برای شرکت‌های برتر کشتیرانی هزینه داشته باشد و منجر به جابجایی ناوگان و افزایش نرخ‌های حمل و نقل شود. مقامات چینی این اقدامات اخیر را دفاعی و واکنش متقابل توصیف می‌کنند و عوارض آمریکا را تبعیض‌آمیز و مخل زنجیره‌های تامین جهانی می‌دانند. این اقدامات در بحبوحه افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و پیش از مذاکرات پیش‌بینی‌شده بین روسای جمهور دو کشور در اجلاس APEC در کره جنوبی صورت می‌گیرد و تحلیلگران آن را نشانه‌ای از مرحله جدید رقابت اقتصادی بین دو اقتصاد بزرگ جهان می‌دانند. کارشناسان هشدار داده‌اند که این رویارویی دریایی می‌تواند قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان جهانی را افزایش دهد و بازیگران بی‌طرف در صنعت ۱۴ تریلیون دلاری کشتیرانی را تحت فشار قرار دهد.

تحلیلگران صنعت می‌گویند این تحولات نشان‌دهنده نهادینه شدن تجارت دریایی به عنوان یک میدان نبرد اقتصادی است و چین از طریق استفاده از ابزارهای قانونی و مقررات دریایی تلاش دارد جایگاه خود در زنجیره تامین جهانی و کشتی‌سازی را حفظ و تقویت کند. اجرای این اقدامات از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۵ آغاز شده و انتظار می‌رود پیامدهای بلندمدتی بر تجارت بین‌المللی و جریان‌های حمل و نقل جهانی داشته باشد.

تشدید کنترل صادرات فلزات خاکی کمیاب توسط چین

چین اقدام به تشدید کنترل صادرات فلزات خاکی کمیاب کرد، اقدامی که به عنوان یک اقدام راهبردی پیش از دور جدید مذاکرات تجاری با ایالات متحده تعبیر می‌شود. این محدودیت‌ها توسط وزارت بازرگانی چین اعلام شد و پیش از دیدار پیش‌بینی‌شده دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، و شی جین پینگ، همتای چینی‌اش، در اواخر این ماه اجرا می‌شوند. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که دو اقتصاد بزرگ جهان پس از اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه در اوایل سال جاری، درگیر مذاکراتی برای کاهش تنش‌ها و دستیابی به توافقات محدود در زمینه تجارت شده‌اند. فلزات خاکی کمیاب از جمله اهرم‌های اصلی نفوذ چین در مذاکرات تجاری با ایالات متحده

محسوب می‌شوند و برای صنایع فناوری و دفاعی آمریکا اهمیت حیاتی دارند. در «اعلان شماره ۶۱ سال ۲۰۲۵»، چین اعلام کرد که علاوه بر هفت فلزی که در آوریل امسال محدودیت بر صادرات آن‌ها اعمال شده بود، پنج فلز دیگر شامل هولمیوم، اربیوم، تولیوم، یوروپیم و ایتربیوم نیز تحت کنترل صادرات قرار می‌گیرند. پیش از این، فلزاتی مانند ساماریوم، گادولینیوم، تریبیم، دیسپروزیوم، لوتیتیوم و اسکاندیم مشمول محدودیت صادراتی بودند و اکنون مجموعاً ۱۲ فلز از ۱۷ فلز خاکی کمیاب موجود تحت این محدودیت‌ها قرار دارند.

علاوه بر فلزات، چین محدودیت‌هایی برای صادرات تجهیزات فنی تخصصی مورد استفاده در پالایش فلزات خاکی کمیاب اعمال کرده است که بخش عمده آن‌ها از اول دسامبر ۲۰۲۵ اجرایی خواهد شد. شرکت‌های خارجی برای صادرات محصولات شامل فلزات خاکی کمیاب، مانند آهنرباها و برخی مواد نیمه‌هادی، باید مجوزهای ویژه‌ای از پکن دریافت کنند و کاربرد محصول نهایی را توضیح دهند. وزارت بازرگانی چین دلیل این محدودیت‌ها را منافع امنیت ملی عنوان کرده و اظهار داشته است که این فلزات دارای خواص دوگانه برای استفاده غیرنظامی و نظامی هستند و استفاده نادرست آن‌ها می‌تواند تهدیدی برای امنیت و منافع ملی چین باشد.

فلزات خاکی کمیاب برای تولید تجهیزات پیشرفته از جمله خودروهای برقی، باتری‌های لیتیوم-یونی، تلویزیون‌های LED و لنزهای دوربین حیاتی هستند. در بخش دفاعی، این فلزات برای ساخت اجزای جت‌های جنگنده F-۳۵، زیردریایی‌ها، موشک‌های تاماهاک، سیستم‌های راداری، پهپادهای Predator و بمب‌های هوشمند استفاده می‌شوند. همچنین از آن‌ها در تولید نیمه‌رساناها و فناوری‌های هوش مصنوعی بهره گرفته می‌شود، که اهمیت راهبردی این محدودیت‌ها را بیش از پیش برجسته می‌کند.

چین بزرگترین تولیدکننده فلزات خاکی کمیاب در جهان است و طبق گزارش CSIS در سال ۲۰۲۴، بیش از ۶۰ درصد استخراج جهانی و حدود ۹۰ درصد فرآوری این فلزات در اختیار چین قرار دارد. تحلیلگران معتقدند که محدودیت‌های جدید چین، که سه هفته پیش از اجلاس APEC و دیدار احتمالی ترامپ و شی اعلام شده، نوعی مانور راهبردی برای تقویت اهرم چانه‌زنی پکن در مذاکرات

پیش رو است.

ایالات متحده به ویژه در بخش دفاعی و فناوری آسیب پذیر است؛ این کشور در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۲.۸ میلیون دلار فلزات خاکی کمیاب از چین وارد کرده است و حدود ۷۰ درصد ترکیبات و فلزات خاکی کمیاب مورد نیاز خود را بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ از چین تامین کرده است. تحلیلگران هشدار داده‌اند که محدودیت‌های چین می‌تواند توانایی تولید فناوری‌های دفاعی و صنایع الکترونیکی آمریکا را محدود کند و فاصله فناوری میان دو کشور را افزایش دهد.

با این حال، این اقدام چین به اقتصاد داخلی خود نیز اثر می‌گذارد، زیرا بسیاری از زنجیره‌های تامین فلزات خاکی به صورت دوطرفه فعالیت می‌کنند و وابستگی‌های تجاری پیچیده‌ای میان دو کشور ایجاد شده است. کارشناسان می‌گویند که این اقدام هم اهرم فشار پکن را در مذاکرات تقویت می‌کند و هم نشان‌دهنده آمادگی چین برای استفاده از موقعیت غالب خود در زنجیره تامین جهانی به عنوان یک ابزار فشار است.

سخنگوی وزارت بازرگانی چین تاکید کرده است که این محدودیت‌ها با هدف حفاظت از امنیت ملی و تضمین ثبات زنجیره‌های صنعتی و تامین جهانی اعمال می‌شوند و چین مایل است از طریق سازوکارهای دوجانبه و چندجانبه، تجارت منطبق و همکاری را تقویت کند. کریستین وکاسی، تحلیلگر دانشگاه مونتانا، اقدام اخیر پکن را نمونه‌ای از سیگنال‌دهی پیش از دیدار رهبران دو کشور توصیف کرد، که هدف آن یادآوری توانایی چین در اعمال محدودیت‌های صادراتی است که همزمان موضع چین را در مذاکره تقویت می‌کند.

این کنترل‌ها تا اول دسامبر اجرایی می‌شوند و فرصت چند هفته‌ای پیش از مذاکرات، به دو طرف امکان می‌دهد برای پیشبرد اهداف خود برنامه‌ریزی کنند. کارشناسان هشدار می‌دهند که اثرات این محدودیت‌ها فراتر از صنایع دفاعی است و شامل تولید روزمره فناوری‌های مصرفی، خودروهای برقی و تجهیزات الکترونیکی نیز خواهد شد. این اقدام چین نشان می‌دهد که تجارت جهانی و رقابت اقتصادی میان ایالات متحده و چین در حال تبدیل شدن به میدانی حساس است که حتی فلزات حیاتی برای فناوری و دفاع نیز به ابزاری برای نفوذ راهبردی بدل شده‌اند.

انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا

مقامات امارات متحده عربی در جریان سفر سه روزه خود به نیویورک، همکاری اقتصادی خود با ایالات متحده را تقویت کردند. در این سفر، مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌ها در زمینه‌های فناوری، مالی، انرژی و تولید امضا شد. به گزارش خبرگزاری امارات (وام)، این هیئت بلندپایه به سرپرستی احمد جاسم الزابی، رئیس اداره توسعه اقتصادی ابوظبی، با مقامات دولتی و رهبران تجاری ایالات متحده دیدار کرد تا همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری را تقویت کند. این سفر شاهد امضای توافق‌نامه‌هایی برای افزایش همکاری در بخش‌هایی از جمله استارت‌آپ‌ها، شرکت‌های کوچک و متوسط و همچنین زیرساخت‌های دیجیتال، انرژی‌های نو، تولید پیشرفته و خدمات مالی بود. دو کشور روابط اقتصادی قوی و رو به رشدی دارند و تجارت دوجانبه آن‌ها در سال ۲۰۲۴ به ۳۴.۴ میلیارد دلار رسیده است (نسبت به سال گذشته ۸.۵ درصد افزایش یافته است) و این امر امارات متحده عربی را به بزرگترین شریک تجاری ایالات متحده در خاورمیانه تبدیل کرده است. الزابی در بیانیه‌ای گفت: «ما به همکاری قوی و در حال توسعه خود با ایالات متحده افتخار می‌کنیم. این دیدار ما را قادر ساخته است تا ابتکارات مشترک بیشتری را برای روندهای جدید، تغییرات بزرگ و تحولات تکنولوژیکی که اقتصاد جهانی شاهد آن است، ایجاد کنیم.» وی افزود: «با پشتوانه پنج دهه همکاری پربار، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری ما با ایالات متحده در مسیر صعودی ادامه دارد.» وی خاطرنشان کرد که سرمایه‌گذاری‌های متقابل نیز در حال افزایش و گسترش هستند و رشد فوق‌العاده‌ای را در بخش‌ها و صنایع مختلف ایجاد می‌کنند و برای هزاران نفر شغل فراهم می‌کنند. وی تاکید کرد که این رشد نشان دهنده عمق و قدرت همکاری آن‌ها با ایالات متحده است و بر تعهد خود برای تقویت بیشتر آن، فراهم کردن امکان رشد، شکوفایی و گسترش مشاغل و سرمایه‌گذاران تاکید کرد. طبق گزارشی که در ماه مه توسط کاخ سفید منتشر شد، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، از انعقاد بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار قرارداد تجاری بین دو کشور خبر داد که مجموع قراردادهای سرمایه‌گذاری در منطقه خلیج فارس را به بیش از ۲ تریلیون دلار می‌رساند. این قرارداد بر اساس تعهد امارات متحده عربی به یک چارچوب سرمایه‌گذاری ۱۰ ساله به ارزش ۱.۴

تریلیون دلار است که طبق بیانیه رسمی ایالات متحده، به رونق این کشور در زیرساخت‌های هوش مصنوعی، نیمه‌هادی‌ها، انرژی، محاسبات کوانتومی، بیوتکنولوژی و تولید کمک خواهد کرد. رویداد نیویورک، ۱۵ شرکت از بزرگترین شرکت‌های ابوظبی را از بخش‌های مختلف، با مجموع ارزش بازار بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، گرد هم آورد و بیش از ۱۰۰ جلسه حضوری با سرمایه‌گذاران برجسته آمریکایی (دارایی‌هایی بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار را مدیریت می‌کنند) برگزار کرد. این هیئت شامل مقامات ارشد بخش‌های دولتی و خصوصی امارات، از جمله غنام المزروعی، رئیس گروه بورس اوراق بهادار ابوظبی، حمد سیاح المزروعی، معاون وزیر توسعه و سرمایه‌گذاری ابوظبی، و بدر العلما، مدیر کل دفتر سرمایه‌گذاری ابوظبی، بود.

همکاری بزرگ‌ترین بانک جنوب شرقی آسیا و عربستان سعودی

بانک DBS، بزرگ‌ترین بانک جنوب شرقی آسیا، و بانک سعودی فرانسه (BSF)، یکی از مؤسسات مالی پیشرو در عربستان سعودی، از آغاز همکاری راهبردی خود برای توسعه راه‌حل‌های نوین در حوزه تسویه حساب‌های تجاری، تامین مالی و پرداخت‌های ارزی خبر دادند. این همکاری با هدف تقویت جریان‌های تجاری و سرمایه‌گذاری میان آسیا و منطقه شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفته است و می‌تواند به افزایش تعاملات اقتصادی میان دو منطقه پویای جهان کمک کند. روابط اقتصادی میان آسیا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته و پیش‌بینی می‌شود طی سال‌های آینده نیز این روند شتاب گیرد. در این میان، عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد شورای همکاری خلیج فارس نقشی کلیدی در شکل‌گیری و گسترش کریدور اقتصادی میان دو منطقه ایفا خواهد کرد. همکاری میان DBS و BSF که با امضای یادداشت تفاهمی در حاشیه کنفرانس جهانی خدمات مالی «سیبوس» در فرانکفورت رسمیت یافت، گامی مهم در راستای تحقق این هدف محسوب می‌شود. بر اساس این توافق، دو بانک قصد دارند از نقاط قوت، تجربه و شبکه‌های مالی گسترده خود برای ارائه خدمات متنوع‌تر به مشتریان استفاده کنند. این خدمات شامل ابزارهای تامین مالی تجاری

همچون اعتبارنامه‌ها، ضمانت‌نامه‌ها و وام‌های تجاری است. همچنین دو طرف برنامه دارند با استفاده از ظرفیت‌های مشترک، مدل‌های جدیدی از تامین مالی مشارکتی را برای مدیریت بهتر مخاطره و گسترش دسترسی مشتریان به منابع مالی اجرا کنند.

در زمینه پرداخت‌های فرامرزی نیز DBS و BSF همکاری نزدیکی خواهند داشت تا با استفاده از شبکه‌های تسویه حساب منطقه‌ای یکدیگر، انجام تراکنش‌های ارزی را سریع‌تر و کارآمدتر کنند. به این ترتیب، شرکت‌ها و موسسات مالی در هر دو منطقه قادر خواهند بود پرداخت‌ها و دریافت‌های خود را با هزینه کمتر و شفافیت بیشتر انجام دهند. در همین راستا، استفاده از سامانه DBS GlobeSend برای ارائه خدمات پرداخت فرامرزی آنی به مشتریان BSF نیز در حال بررسی است؛ سامانه‌ای که انتقال وجوه را در ده‌ها بازار بین‌المللی ممکن می‌سازد و زیرساختی امن برای پرداخت‌های جهانی فراهم می‌آورد.

مدیران دو بانک تاکید کرده‌اند که این همکاری، گامی موثر در پیوند دادن دو مرکز مالی مهم جهان یعنی آسیا و خاورمیانه است. به گفته آن‌ها، هدف از این مشارکت، تسهیل جریان کالا، خدمات و سرمایه در میان بازارهای در حال رشد است تا شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان بتوانند از فرصت‌های اقتصادی جدید بهره‌مند شوند.

بانک DBS که ریشه در بازارهای آسیایی دارد، به دلیل تجربه گسترده در ارائه خدمات بانکی دیجیتال، تامین مالی تجاری و پرداخت‌های بین‌المللی شناخته می‌شود. این بانک علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، از طریق بنیاد DBS در حوزه مسئولیت اجتماعی نیز فعال است و با آموزش مهارت‌های مالی و دیجیتال، از جوامع کم‌برخوردار حمایت می‌کند.

بانک سعودی فرانسه نیز از قدیمی‌ترین و معتبرترین موسسات مالی در عربستان سعودی به شمار می‌رود و با شبکه گسترده‌ای از شعب و خدمات نوآورانه، جایگاه ویژه‌ای در بانکداری خرد و شرکتی دارد. این بانک با تمرکز بر رضایت مشتری و ارتقای تجربه کاربری، در پی توسعه خدمات مالی مطابق با استانداردهای جهانی است.



همکاری تازه میان DBS و BSF گامی مهم در تقویت ارتباط مالی میان آسیا و خاورمیانه محسوب می‌شود و انتظار می‌رود با افزایش تسهیل در پرداخت‌ها، تامین مالی مشترک و نوآوری در خدمات بانکی، مسیر رشد اقتصادی و تجاری میان دو منطقه بیش از پیش هموار شود.



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تهران، خیابان طالقانی،

نمایش خیابان شهید موسوی (فرست)، پلاک ۱۷۵

تلفن: ۰۲۱ ۸۵۷۳۰۰۰۰

ICCIMA.IR